

علل خیانت در امانت از منظر نهج البلاغه

سمیه کلیجی^۱، فاطمه اباذریپور^۲

چکیده

امانت‌داری از جمله خصایصی است که ضامن و جاهت و شرافت انسان است، اما شکل‌گیری روحیه امانت‌داری و در مقابل آن خیانت، تحت تأثیر عواملی است که شناخت آنها از وظایف مهم انسان در مسیر زندگی است. از این‌رو با توجه به اینکه بخشی از مباحث نهج البلاغه به بعد اخلاقی اهتمام می‌ورزد، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیلی در پی آن است که این عوامل را در نهج البلاغه مورد بررسی قرار دهد. نتایج به‌دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل و زمینه‌های خیانت در بیانات شیوای امام علی (ع) در نهج البلاغه عبارتند از: جهل و عدم تعقل، آزمندی و طمع، هوی و هوس، حسادت، فقر و نیاز مالی، بی‌تفاوتی یا عدم توان انجام کار و عدم نظارت بر کارکنان است. **کلیدواژگان:** امانت‌داری، خیانت، نهج البلاغه، جهل، طمع، فقر، هوا و هوس

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد؛ s.kaliji@yahoo.com
۲. سطح چهار حوزه ام‌البینین بابل (نویسنده مسئول)؛ g.abazarpour@chmail.ir

مقدمه

امانت‌داری مسئولیتی است در قبال امانت‌های مادی و معنوی که در اختیار انسان گذارده می‌شود و نقطه مقابل آن، خیانت قرار دارد که صفتی ناپسند است و موجب سقوط انسان از مسیر تکامل است. امانت‌داری از خصایص متیقن اخلاقی و شرعی است و ادای آن در هر شرایط بر انسان لازم است؛ چنانکه در روایات آمده است که خداوند در سه مورد اجازه ترک فعل را به هیچ فردی نداده است: (۱) نیکی نمودن به پدر و مادر؛ چه خوب باشند و چه بد، (۲) وفا نمودن به عهد؛ چه برای نیکوکار و چه برای تبه‌کار، ۳- پس دادن امانت به صاحبش؛ چه فرد خوبی باشد و چه بد (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۶). از این‌رو خیانت در مقابل هیچ فردی توجیه‌پذیر نخواهد بود چون آن ریشه در سوء استفاده از اعتماد طرف مقابل دارد. به همین خاطر، خیانت در امانت از قبیح‌ترین رفتارها محسوب می‌گردد و در مقابل، رعایت و اهتمام به امانت از شاخصه‌های تقوا دانسته شده و در آموزه‌های دینی و اخلاقی به آن سفارش شده و از آن، به عنوان «محک ایمان» نام برده شده است؛ چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «به روزه و نماز مردم گول نخورید، زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می‌شود تا آنجا که اگر ترک کند به هراس افتد، ولی آنها را به راستگویی و اداء امانت بیازمائید» (کلینی، ۱۳۶۹: ۳/ ۱۶۲). در ارزش امانت‌داری همان بس که امام علی (ع) آن را یکی از وظایف الهی انسان شمرده و یادآور می‌شود که فرد با عدم رعایت آن دچار زیان می‌گردد: «ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا؛ یکی دیگر از وظایف الهی، ادای امانت است. آن کس که امانت‌ها را نپردازد زیانکار است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹). به خصوص آن وجه از امانت

که جنبه اجتماعی داشته باشد، بی‌توجهی بدان سبب زیان و خسارت جامعه انسانی می‌گردد؛ چنانکه امام (ع) در نامه خویش به فرماندار بحرین، از زمامداری به عنوان مصداق امانت یاد کرده و می‌فرماید: «فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ النُّعْمَانَ بْنَ عَجَلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ وَ نَزَعْتُ يَدَكَ، بِلَا ذَمٍّ لَكَ وَ لَا تَثْرِيْبٍ عَلَيْكَ، فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوَلَايَةَ وَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ؛ همانا من نعمان ابن عجلان زرقی را به فرمانداری بحرین نصب کردم، بی آنکه سرزنش و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم، به‌راستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی و امانت را پرداختی» (همان، نامه ۴۲). از این‌رو ایشان بزرگ‌ترین خیانت را خیانت به ملت می‌دانند: «مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُّ وَ أَخْزَى؛ وَ إِنْ أَعْظَمَ الْخِيَانَةَ خِيَانَةَ الْأُمَّةِ وَ أَظْفَعَ الْعِشَّ غِشَّ الْأُمَّةِ؛ وَ السَّلَامُ؛ هر که امانت را بی‌ارج شمارد و در مزرع خیانت چرد و خود و دین خود را از لوث آن پاکیزه نسازد، خود را در دنیا گرفتار خواری و رسوایی ساخته و در آخرت خوارتر و رسواتر است. بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و بزرگ‌ترین دغلكاری، دغلكاری با پیشوایان. والسلام» (همان، نامه ۲۶). همچنین در جای دیگر در امانت بودن زمامداری می‌فرماید: «وَ انْ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بَطْعَمَهُ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ؛ همانا پست و مقام برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی بر گردن تو است» (همان، نامه ۵).

اهمیت امانت‌داری تا آنجاست که امانت، همردیف خون مسلمان شمرده شده است؛ چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ يُحَقَّنُ بِهِ الدَّمُ وَ تُؤَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَ التَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ؛ به‌وسیله اسلام خون شخص

محفوظ شود و امانت ادا شود و زناشویی حلال گردد، ولی ثواب در برابر ایمان است» (کلینی، ۱۳۶۹: ۳ / ۳۹). این روایت امانت‌داری را یکی از اختصاصات مسلمانی می‌شمارد که نشان از ارزشمندی آن دارد.

بر این اساس، خیانت مفهومی عام و گسترده دارد و شامل امانت‌های مادی و معنوی مانند اشیاء، اسرار، جان، دانش و وجود انسان و سلامتی‌اش است. این خصلت نه تنها در مورد امانات مطرح است بلکه در مورد شرایطی که انسان مرتکب رفتار ناپسند شده و فرد می‌تواند نهی از منکر نماید اما وی را از ارتکاب به آن منع ننماید، قابل صدق است. زیرا دوستی و برادری نیز امانتی است که باید شأنیت آن را مراعات کرد و در صورت بی‌تفاوتی، فرد خیانتکار محسوب می‌گردد. از این‌رو خیانت به تناسب امانت، اقتضائات خاصی دارد. در هر حال، با توجه به نکوهش این ویژگی در اخلاق اسلامی، شناخت عوامل و زمینه‌هایی که در بستر آن خیانت نمود می‌یابد، ضروری است و از آنجا که نهج البلاغه مجموعه‌ای شیوا و رسا از کلام هدایتگر امام علی (ع) می‌باشد، این پژوهش درصدد است با کنکاشی دقیق، عوامل خیانت در امانت را از نگاه امام علی (ع) در این کتاب گرانبهاء مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

مفهوم‌شناسی

۱. خیانت

خیانت مصدری از ریشه «خون» است (ابن درید، بی‌تا: ۱ / ۶۲۲؛ ازهری، بی‌تا: ۲۳۷ / ۷) که به معنای «بی‌وفایی و پیمان‌شکنی» و خلاف وعده و عهد، عمل کردن است (بستانی، ۱۳۷۵: ۳۷۸). این واژه در مقابل «امانت» قرار دارد و به معنای «منع حق» نیز هست. تفاوت آن با «نفاق» در آن است که خیانت

بیشتر در شکستن پیمان و امانت به کار می‌رود ولی نفاق به اعتبار انجام خلاف در دین است. در واقع این دو معنی در هم تداخل دارند (راغب اصفهانی، بی تا: ۱/ ۶۵۲). این عهد از امانت، علاوه بر امور مادی می‌تواند شامل امور معنوی نیز شود. خداوند در قرآن کریم خیانت را برای فریب نفس به کار می‌برد که از امور معنوی است: «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره/ ۱۸۷).

خیانت در اصطلاح، به معنای شرکت در جرم است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲/ ۱۵۴). این لفظ به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۴۵) و حتی می‌تواند شامل مخالفت با حق از راه شکستن پنهانی پیمان باشد (طیبی، بی تا: ۱۴۸).

۲. امانت

امانت مصدری است از «امن» و ضد خوف و نقیض خیانت است (فراهیدی، بی تا: ۸/ ۳۸۸). این لفظ در معنای خود، با سکون قلبی همراه است. «امان» گاهی اسم برای حالتی است که انسان در امنیت دارد و گاهی اسم است برای آنچه که انسان از آن ایمن است (ابن فارس، بی تا: ۱/ ۱۳۳) مانند آیه «وَوَخَّوْنَا أَمَانَاتِكُمْ» (انفال/ ۲۷) «أَيُّ مَا اتَّيَمَّنْتُمْ عَلَيْهِ» و مانند آیه «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران/ ۹۷) «آمنا من النار». از این رو، امانت را از آن جهت امانت گویند که شخص امانت‌گذار از خیانت آنکه امانت پیش اوست، مطمئن و ایمن است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۲۴). امانت گرچه معمولاً به موارد مالی گفته می‌شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۴۵). امانت به معنی عام شامل

هر شیء با ارزش است که جهت حفظ و تصرف مناسب به عهده کسی واگذار می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۳/۱۵۷).

گستره امانت و ملاک انحراف از آن

امانتداری مانند دیگر مفاهیم اجتماعی، از معنا و مفهوم عام و فراگیر برخوردار است که نه ویژه فرد خاص و نه گروه خاصی است و نه به نوع خاصی از امانات محدود می‌شود. گستره امانت در دو حیطة، یکی نسبت به صاحب امانت و دیگری در نسبت به حقوق فردی و اجتماعی قرار دارد. صاحب امانت، گاه خداوند و رسول‌اند و گاه خود فرد یا دیگران. در حیطة فردی و اجتماعی نیز امانت شامل امور مادی و معنوی است (وطن دوست، ۱۳۸۷: ۱۳-۲۶) اما آنچه در نظر است حیطة اجتماعی امانتداری است.

انسان وارسته، دارای صفات الهی است که در جنبه‌های فردی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند. از جمله صفات فردی و اجتماعی مؤمن، قناعت، توکل، زهد و وفای به عهد، رعایت حق الناس و امانت‌داری می‌باشد. امام علی (ع) در خطبه متقین به بسیاری از این صفات متعالی، اشاره نموده و می‌فرماید: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشِيهُمُ التَّوَّاضِعُ ... لَا يُضِيعُ مَا اسْتَحْفَظَ؛ پس پرهیزگاران را در این جهان فضیلت‌هاست. گفتارشان به صواب مقرون است و راه و رسمشان بر اعتدال و رفتارشان با فروتنی آمیخته ... آنچه را به او سپرده‌اند ضایع نمی‌کند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). از این‌رو، زاویه گرفتن از صفات الهی با وجهه اجتماعی، موجبات انحرافات اجتماعی - اخلاقی را فراهم می‌سازد. از جمله آنها عدم رعایت امانت‌داری است که به خیانت منجر

می‌شود. بنابراین کسی که آنچه به او سپرده می‌شود را ضایع کند خارج از متقین بوده و از خیانت‌کاران خواهد بود.

زمینه‌های خیانت در امانت

خیانت در امانت نیز همانند سایر ردائل اخلاقی دارای عللی است که شناخت آنها می‌تواند در توانمندی انسان در دفع و رفع آن موثر واقع شود. بر این اساس در ذیل به برخی از مهم‌ترین علل خیانت که در نهج البلاغه به آن پرداخته شده، اشاره می‌گردد:

۱. جهل و عدم تعقل

مسأله خیانت در امانت از جمله مسائلی است که به گمان برخی تنها منشاء آن بی‌اخلاقی است، در حالی که با توجه به ابعاد دیگر وجودی انسان، جهل را نیز می‌توان از عوامل خیانت در امانت دانست. این موضوع در سخنان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه مشهود است.

البته همه گناهان ریشه در جهل و نادانی دارد. هر چند در ظاهر، برخی رفتارها مانند دشمنی ریشه در برخی از ویژگی‌های انسان چون حسد دارد، اما با تأمل بیشتر می‌توان دریافت که ریشه اکثر ویژگی‌های غیر انسانی، جهل است؛ زیرا کسی که حسد می‌ورزد، نسبت به آسیب‌های روحی و جسمی که متحمل می‌گردد، جهل دارد. علاوه بر آن، نسبت به توحید ربوبی خداوند و داشته‌های خویش نیز جاهل است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «الجهلُ، معدنُ الشرِّ؛ جهل، معدن شر است» (درایتی، ۱۳۶۶: ۹۷) یا می‌فرماید: «لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ؛ شَقِيٌّ؛ گستاخی و جرأت بر خدا را جز جاهل و شقی انجام نمی‌دهد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بنابراین، جهل ریشه همه گناهان و

کژی‌هاست و از جمله کژی‌ها، می‌توان از خیانت در امانت نام برد. امام صادق (ع) در مناجات خویش می‌فرماید: «خدایا! تو دانایی و من نادان، عصیان و نافرمانی من از تو، به سبب جهل و نادانی‌ام است» (مجلسی، بی‌تا: ۹۷ / ۲۱۹). البته باید دانست، جهل و نادانی در مقابل تعقل قرار می‌گیرد نه در مقابل علم؛ زیرا اندیشه کردن و عاقبت‌اندیشی در گرو تعقل است نه صرف برخورداری از علم. به عبارت دیگر، شخصی که عاقبت افکار و رفتار خویش را در معرض تحلیل و بررسی قرار نمی‌دهد، همین امر زمینه‌ای می‌گردد که در ورطه اشتباه و گناه قرار گیرد، حتی اگر به گناه بودن آن فکر یا فعل آگاه باشد. چنانکه افرادی هستند که به علوم الهی آگاهی دارند اما این علم برای آنها سودی ندارد و به آن علم، عمل نمی‌کنند. از این‌رو، امام علی (ع) جهل را در مقابل عقل قرار می‌دهد و می‌فرماید: «لَاغْنِي كَالْعَقْلِ، وَ لَا فُقْرَ كَالْجَهْلِ؛ هیچ بی‌نیازی چون عقل و هیچ بینوایی چون جهل نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴) بنابراین جهل بالاترین فقر و نقصی است که انسان در بستر آن مرتکب گناهان بزرگی از جمله خیانت به امانت خواهد شد؛ زیرا شخصی که این عمل ناپسند را مورد تحلیل و تعقل قرار دهد و به عاقبت بد آن در دنیا و آخرت که رسوایی و عذاب خواهد بود، توجه نماید، دچار این رفتار قبیح نخواهد شد. اهمیت عقل تا آنجاست که امیر (ع) عقل را نیرویی می‌داند که خداوند به وسیله آن عبادت می‌شود و بهشت با آن به دست می‌آید (مغنیه، ۱۳۵۸: ۴ / ۲۴۹). از این‌رو یکی از برنامه‌ها و وظایف رهبران الهی، رهانیدن بشر از جهل است؛ چنانکه حضرت (ع) در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْصِّحَّةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا...؛ ای مردم!

من و شما بر یکدیگر حقوقی داریم. حقی که من بر شما دارم، این است که خیرخواه شما باشم و نیازها و رفاه شما را فراهم سازم و آموزش دهم تا از جهل و بدبختی نجات یابید...» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

در واقع عدم تعقل در عاقبت این رفتار و جهل درباره توحید ناب ربوبی موجب می‌شود که انسان نسبت به امانت، خیانت ورزد؛ چرا که اعتقاد به توحید ربوبی به معنای دیدن تدبیر و اراده جهان خلقت در خداست (دهقان، ۱۳۸۶: ۲۳)؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّ وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ؛ بگو: آیا غیر از خدا را به ربوبیت برگزینم در صورتی که خدا پرورنده همه موجودات است» (انعام/ ۱۶۴). با توجه به برخورداری از توحید ربوبی جایی برای اقدام به خیانت و مکر در زندگی انسان الهی وجود نخواهد داشت؛ چرا که فرد به خدای روزی‌دهنده غیر ظالم و قادر و عالم اعتقاد دارد به نحوی که هیچ‌گونه ظلمی در حق بندگان صورت نمی‌دهد و همگان به روزی مقرر خویش خواهند رسید.

۲. آزمندی و طمع

یکی دیگر از عوامل و ریشه‌های خیانت در امانت، طمع و آزمندی است که همواره از نگاه اخلاق و شرع مورد نکوهش واقع شده است. البته اصل خواستن و طلب نمودن از امور فطری و لازم در انسان و دارای فوائد بی‌شماری است. اما در عین حال، زیاده‌روی در برخی از موارد به خصوص امور مادی، می‌تواند انسان را ضایع نموده و به ورطه گناه و هلاکت بکشاند.

طمع و آرزوهای خلاف عقل و شرع سرچشمه کردارهای ناپسند است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ، أَسَاءَ الْعَمَلِ؛ هر که آرزو را دراز

گرداند کردار را بد نماید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶). خیانت در امانت نیز از امور نامطلوبی است که ریشه در طمع و آز دارد. باید در نظر داشت برخورداری از خصلت طبع بلند و قناعت در داشته‌ها، عامل مؤثر در ترک آرزوهای خلاف شرع و عقل است و بالعکس شخص آزمند که به داشته‌ها و سرمایه‌های خویش قانع نیست، زمینه خیانت برای وی مهیا خواهد بود. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «أَشْرَفُ الْغِنَى، تَرْكُ الْمَنَى؛ برترین توانگری و بی‌نیازی، رها ساختن آرزوهاست» (همان، حکمت ۳۴)؛ زیرا فردی که در زندگی مادی خویش، راضی به داشته‌ها و سرمایه‌های موجود باشد و از دست دادن نعمت‌ها و داشته‌ها ناراضی نباشد، دیگر دچار خیانت نخواهد شد. زیرا وی به رزق و روزی که از مسیر صحیح به‌دست آمده، قانع است و حرص و طمع او را به تحقق آرزوها از مسیر نادرست، از جمله خیانت در مال و عرض دیگران، وادار نخواهد کرد. از این‌رو، قناعت نقش مؤثری در ترک آرزوهای خلاف شرع و عقل دارد. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ؛ قناعت، ثروتی پایان‌ناپذیر است» (همان، حکمت ۵۷)؛ زیرا قناعت انسان را از توجه به مادیات و دنیازدگی حفظ می‌کند و برای کسی که دوستدار کمالات و نزدیک شدن به خداوند است، بسیار گره‌گشا و در گام اول برای رشد ضروری است (رضازاده، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

۳. هوی و هوس

انحراف عقیده و پیروی از هوا و هوس عامل دیگری است که می‌تواند موجب خیانت گردد؛ چنانکه در آیات الهی پیروی از نفس، اساس همه مشکلات و فریب‌ها شمرده شده است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف/۱). در روایات نیز از نفس به عنوان رأس هر بدبختی و گمراهی نام برده شده

است: «إِنَّ طَاعَةَ النَّفْسِ وَ مُتَابَعَةَ أَهْوِيَّتِهَا أَسُّ كُلِّ مِحْنَةٍ وَ رَأْسُ كُلِّ غَوَايَةٍ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۵۱) به همین دلیل جهاد با نفس از بزرگترین جهادها شمرده شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «برای بهشت دری برای مجاهدین و پیکارکنندگان در راه خدا است و بزرگترین جهاد، جهاد با نفس است، زیرا نفس فرمان‌دهنده بدی‌ها و میل‌کننده به شرها و شهوت‌هاست» (دیلمی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۳۹). همچنین در ماجرای حکمین، امام علی (ع) از این ماجرا به عنوان «تجاوز از پیمان» یاد کرده و عامل این پیمان‌شکنی را ستمگری و پیروی از هوس و انحراف فکری دانسته است؛ «فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُجْعَجِعَا عِنْدَ الْقُرْآنِ وَ لَا يُجَاوِزَاهُ وَ تَكُونَ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَ قُلُوبُهُمَا تَبَعُهُ، فَتَاهَا عَنْهُ وَ تَرَكَ الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا وَ الْأَعْوَجَاجُ [دَابَّهُمَا] رَأْيُهُمَا؛ از آن دو پیمان گرفتیم که در برابر قرآن تسلیم باشند و از آن تجاوز نکنند و زبان آن دو با قرآن و قلب- هایشان پیرو کتاب خدا باشد. اما آنها از قرآن روی‌گردان شدند، حق را آشکارا می‌دیدند و ترک گفتند، که جور و ستم، خواسته دلشان و کجی و انحراف در روش فکریشان بود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷). همچنین ایشان در نکوهش کارگزار خیانتکار می‌فرماید: آیا به معاد ایمان نداری؟ زیرا کسی که ایمان به جزای آخرت داشته باشد، تابع خواهش‌های نفسانی خویش نمی‌باشد و نمی‌تواند در نگهداری از امانت کوتاهی کند. در اندیشه توحیدی، کارگزاران و کارکنان باید پیوسته به یاد داشته باشند که بنده خدا هستند و همین تلقی است که آنها را از بیماری‌های روحی و رفتارهای غیراخلاقی حفظ می‌نماید (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۵۹). امام رضا (ع) نیز یکی از عوامل تباهی را عدم مراقبت

می‌داند و می‌فرماید: «... إِذَا فَعَلَ النَّاسُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ (الْمَنْهِيَّاتِ)، وَ ارْتَكَبَ كُلَّ إِنْسَانٍ مَا يَشْتَهَى وَ يَهْوَاهُ، مِنْ غَيْرِ مَرَاقِبَةٍ لِأَحَدٍ، كَانَ فِي ذَلِكَ فِسَادَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ...؛ هنگامی که مردم به انجام دادن این چیزها (منهیات) پردازند و هر انسانی کاری را که شهوت و هوای آن را دارد، انجام دهد و هیچ کس مراقبتی نداشته باشد؛ این وضع، مایه تباهی همه آفریدگان است» (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶ / ۲۸۰).

از این رو خویشتنداری و مراقبت از نفس زمینه ارتکاب به معصیت و تمرد از فرامین الهی را طرد کرده و موجب اصلاح و کنترل درون می‌گردد. این امر در فرد مسئول موجب می‌شود تا با دقت بیشتری بر روی رفتار و نیات درونی خود کار کند. به این ترتیب فرد در حفظ امانات دقت بیشتری می‌کند و میزان خیانت‌های معنوی و مادی در امور کاهش می‌یابد.

۴. حسادت

حسادت از صفات ناپسند اخلاقی است تا حدی که از اصول کفر شمرده شده است؛ چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْاِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ ...؛ اساس کفر سه تاست حرص، تکبر و حسد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۲۸۹).

حسادت یکی از علل خیانت است؛ چنانکه امام علی (ع) ریشه عهدشکنی ناکثین و خیانت آنها را حسادت دانسته و معتقد است حسادت عامل مقابله پیمان‌شکنان خواستار دنیا و منویات آن، با حاکم شرعی است و در این باره می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ آفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ؛ آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته‌اند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹).

علاوه بر آن، حسادت را می‌توان در رأس رذایل اخلاقی دانست؛ زیرا صفتی که موجب کبر و ورزیدن شیطان در برابر آدم (ع) شد و در نتیجه بر او سجده نکرد، خصلت حسد بود که بر اساس آن، بنیان معصیت خدا نیز بنا نهاده شد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۵۸ و ۱۵۹)؛ چنانکه در قرآن آمده است: «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا؛» گفت با من بگو آیا این آدم خاکی را بر من فضیلت و برتری دادی؟ (ای خدا) اگر اجل مرا تا قیامت به تأخیر افکنی به جز قلیلی (چون معصومین و خواص مؤمنین) همه اولاد آدم را مهار می‌کنم» (اسرا/ ۶۲). از آیه استفاده می‌شود که شیطان از برتری آدم بر خویش، سخت ناراحت بود و در صدد نابود ساختن انسان به هر قیمتی بود و این مطلب به علتی جز حسد او به انسان نبود. فردی که دچار حسادت باشد از هر طریقی در صدد از بین بردن نعمت دیگران است و در این مسیر می‌تواند از هر اقدام خیانتکارانه بهره‌مند شود تا نعمت از شخص دیگر گرفته شود یا از بین رود. همچنین اگر حاسد امانتی از جانب شخص در اختیار داشته باشد، از روی حسادت در آن خیانت می‌کند تا موجبات ناراحتی و ضرر معنوی یا مادی آن شخص را فراهم آورد.

۵. بی‌تفاوتی و عدم توانمندی

عامل دیگر خیانت در امانت، کوچک شمردن امانت است؛ زیرا زمانی انسان برای شیء‌ای ارزش قائل نشود، طبعاً در حفظ و نگهداری آن کوشش نخواهد کرد و آن امانت در معرض هر خطر و آفتی قرار خواهد گرفت؛ چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَا أَبَالِي إِلَيَّ مِنْ اِئْتَمَّتْ خَائِنًا أَوْ مُضِيْعًا؛» برای من تفاوتی نمی‌کند که به خائن امانت سپارم یا به ضایع‌کننده؛ یعنی نتیجه امانت سپردن

به خائن و ضایع کننده یکی است و هر دو موجب از بین رفتن امانت می شود و سپس می فرماید: «أوصیکَ بِسِتِّ خِصَالٍ تُبَلِّغُهنَّ شِیعَتِی ... قَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ... وَ لَا تَعْدَنَّ أَخَاكَ وَعَدًّا لَیْسَ فِیْ یَدِکَ وَفَاؤُهُ؛ تو را به شش خصلت سفارش می کنم تا به شیعیانم برسانی ... فرمود (یکی) بازگرداندن امانت به کسی که به تو اعتماد کرده ... هرگز به برادرت وعده ای مده که قادر به وفایش نیستی» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۶ و ۳۴۵). امام علی (ع) نیز از خصایصی که برای مؤمن برمی شمارد، صفت امانتداری و وفای به عهد است. اگر امانت و مسئولیت در دیده انسان، خوار و بی مقدار شمرده نشود و شخص خود را متعهد به آن بداند، تعدی و خیانت صورت نمی گیرد و از مرز امانتداری فراتر نمی رود و نسبت به مسئولیت واگذار شده، تعهد خواهد داشت (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۷۰).

همچنین از دلایل خیانت، سپردن کارهای مختلف بر عهده یک شخص است؛ چراکه این وضعیت موجب کاهش توان فرد و در نهایت خیانت می گردد. کسی که کارهای مختلف و سنگین بر عهده دارد به طور طبیعی نمی تواند از انجام درست آنها برآید. پس به ناچار در انجام برخی از کارها سهل انگاری صورت می پذیرد و شخص دچار اهمال کاری می گردد تا آنجا که کار و امور مربوطه بدان ضایع می شود که خود نوعی خیانت در امانت است. حضرت امیر (ع) در این باره می فرماید: «وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِکَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا یَقْهَرُهُ کَبِیرُهَا، وَ لَا یَتَشَتُّ عَلَیْهِ کَثِیرُهَا؛ برای هر کاری از کارهای رئیسی از منشیان قرار ده، که بزرگی امور او را عاجز نکند و کثرت کارها پریشانش نسازد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بنابراین واگذاری همه امور بر عهده یک فرد، نه تنها کارآمدی لازم را در پی نخواهد داشت بلکه با

توجه به امانت بودن هر یک از مسئولیت‌های اداری و سیاسی، خیانت محسوب می‌گردد.

۶. فقر و نیاز مالی

از دیگر عوامل خیانت در امانت، نیاز مالی است. شخصی که از عهده مخارج زندگی برنیاید، در شرایط فقر و سختی حاصل از آن، به ناچار دست به هر کاری خواهد زد. سوء استفاده از هر گونه امانات جهت رفع نیازمندی از این جمله است؛ چنانکه از امام باقر (ع) روایت شده است: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ..؛ فقر مرگ سرخ است» (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۰۱). این روایت بیانگر وضعیت سخت برای فرد فقیر است که می‌تواند شرایط را برای خیانت فراهم سازد. این مسئله تا آنجا تأثیرگذار است که غنی بودن و بی‌نیازی، پاک بودن از خیانت‌های مالی را در پی خواهد داشت. امام علی (ع) معتقد است فراوانی مال رابطه مستقیم با عدم دستبرد به اموال و حتی خیانت‌های غیرمالی دارد و در این باره می‌فرماید: روزی فراوان بر گارگزاران موجب بی‌نیازی و عدم دستبرد و خیانت در امانت می‌شود: «ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غَنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ؛ سپس جیره آنان را فراوان ده، زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان قوت است و از خیانت در آنچه زیر دست آنان می‌باشد بی‌نیازکننده است و اگر از فرمانت سر برتابند یا در امانت خیانت کنند بر آنان حجت است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ زیرا فقر و نیاز، موجبات و زمینه‌ساز دستبرد در اموال دولتی را فراهم خواهد کرد و به این ترتیب، شخص به راحتی خیانت می‌کند. حتی ممکن است بعد از رفع مشکل نیز این عمل تبدیل به یک عادت رفتاری برای وی شود. البته باید توجه داشت

که مسأله فقر، بهانه‌ای برای توجیه برخی افراد برای انجام هر گونه اقدام خیانتکارانه با برجسب ناچاری نشود. هر چند یکی از پیامدهای خیانت در امانت، فقر است؛ زیرا هیچ فردی به شخص خیانتکار، مالی را جهت مشارکت در کار، قرض یا .. نمی‌سپارد و همواره در صدد است که اموال خویش را به فرد امین بسپارد تا از دستبرد و تضييع در امان باشد. رسول اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الْغِنَى وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ؛ امانتداری موجب بی‌نیازی است و خیانت موجب فقر است» (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۱۱۷). البته شخص امین و قانع در زمان سختی و فشار به‌واسطه برخورداری از تقوا، هیچگاه در امانت خیانت نخواهد نمود.

۷. عدم نظارت بر کارکنان

امانت مصادیق بسیاری دارد که از جمله آن پُست‌های دولتی است. موضوعی که در کلام امام علی (ع) به آن اشاره شده و نسبت به حفظ آن هشدار می‌دهند؛ چنانکه ایشان در مکاتبات خویش به یکی از فرمانداران خود می‌نویسد: «فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبِّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ؛ از تو خبری به من رسید. اگر چنان باشد که خبر داده‌اند، پروردگارت را خشمگین ساخته‌ای و بر امام خود عصیان ورزیده‌ای و امانت را خوار و بی‌مقدار شمرده‌ای» (نهج البلاغه، نامه ۴۰). ایشان حکومت را شرکت در امر امامت دانسته و برای این خیانت، تهدید به کیفر می‌نماید و می‌فرماید: «فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَتُكَ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَاتِنِي ... فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْجِعْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ

أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ؛ همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم و همراز خود گرفتم ... از خدا بترس و اموال آنان را باز گردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد که نزد خدا عذرخواه من باشد و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید» (همان، نامه ۴۱). حضرت (ع) تا آنجا این امانت را مهم می‌داند که در تهدید به یکی از کارگزاران خویش، سوگند یاد می‌کند که چنان نسبت به این مسئله سخت می‌گیرد که وی در هزینه عیال، درمانده و خوار و سرگردان شود: «وَإِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأُشَدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، تَقِيلُ الظَّهْرَ، ضَبِيلَ الْأَمْرِ؛ وَ السَّلَامُ؛ به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست که اگر به من خبر رسد که در غنایم مسلمانان به اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که کم‌مایه مانی و بار هزینه عیال بر دوشت سنگینی کند و حقیر و خوار شوی والسلام» (همان، نامه ۲۰). از این رو می‌توان گفت زمامداری مردم از جمله امانت‌های عظیم الهی است که عدم نظارت بر عملکرد کارکنان، نه تنها زمینه خیانت آنان را فراهم خواهد کرد بلکه خیانتی از جانب زمامدار و فرماندار هم خواهد بود. البته حضرت (ع) معتقد است در مقام پیشگیری، مراقبت و نظارت، موجب امانت‌داری و مهربانی کارگزاران با رعیت می‌شود و در این باره می‌فرماید: «اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَأَعْمِدْ لِاحْسَنِهِمْ كَانِ فِي الْعَامَّةِ آثَرًا، وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا؛ آنان را به کارهایی که برای نیکان پیش از تو انجام داده‌اند امتحان کن، پس به آن

شخص روی آر که در میان مردم اثرش نیکوتر و در امانتداری معروف تر است» (همان، نامه ۵۳).

از این رو در جامعه اسلامی باید سعی و تلاش بر انتخاب کارگزاران باتجربه و مفید باشد و حتی الامکان، نیروها باید توانمندی و کارایی لازم را داشته باشند، چرا که حفظ و ثبات، موجب دلگرمی است و تغییر مداوم کارگزاران به زیان جامعه و موجب بی‌انگیزگی در کار می‌شود. اما از سوی دیگر لازم است که با ضعف و خطای کارگزاران نیز مرحله به مرحله برخورد شود. این کار موجب خودمراقبتی آنان می‌گردد. وقتی کارکنان و کارگزاران مراقب خود باشند، بالطبع در کار خود دقت بیشتری می‌نمایند و تمام تلاش خویش را در حفظ امانت به کار می‌بندد و می‌دانند در صورت خیانت، با توبیخ و عقوبت روبرو می‌گردند. پس همان‌گونه زمامداری امور مردم از امانت‌های بزرگ الهی است، عدم تعهد در برابر آن و عدم نظارت کافی بر کارکنان، زمینه‌ای برای خیانت‌های فراوان خواهد شد.

نتیجه‌گیری

امانت‌داری از ویژگی انسان‌های وارسته و رعایت آن در هر شرایطی مورد تأکید دین مبین اسلام است و عدم رعایت آن، خیانت محسوب می‌گردد. عوامل و زمینه‌هایی سبب بروز خیانت در امانت می‌گردد که این عوامل از منظر امام علی (ع) در نهج البلاغه عبارتند از: جهل و عدم تعقل نسبت به مسائل و عواقب کارها، طمع و آزمندی، حسادت، هوی و هوس، بی‌تفاوتی و عدم توانمندی، فقر و نیاز مالی، عدم نظارت بر کارکنان. با برطرف شدن این عوامل قطعاً ریشه خیانت در امانت خشکیده شده و جامعه اسلامی در صحت به سر خواهد برد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین، بی تا.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، ترجمه جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۵. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۶. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۷. باقرپور، سید معصوم، *سلوک کارگزاران*، بابل: اکسیر قلم، ۱۳۹۷.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۹. بستانی، فؤاد افرام، *فرهنگ ابجدی*، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۰. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، *الحیاء*، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۱. حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الإسناد*، قم: الحدیثه، ۱۴۱۳ق.
۱۲. درایتی، مصطفی، *ترجمه تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۶.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، *ارباب امانت*، تهران: دریا، ۱۳۷۹.

۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب*، ترجمه سید عبدالحسین رضایی، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷.
۱۵. دهقان، اکبر، *ی‌کصد و پنجاه موضوع از آیات قرآن و احادیث اهل بیت (ع)*، تهران: مرکز فرهنگی، ۱۳۸۶.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم، بی‌تا.
۱۷. رضازاده، محمد، *راه روشن*، قم: نسیم فردوس، ۱۳۸۴.
۱۸. طبسی، نجم‌الدین، *مبانی فقهی جاسوسی و ضد جاسوسی*، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی، *قواعد فقه*، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم: هجرت، بی‌تا.
۲۱. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۲۲. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۱.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۴. -----، *أصول الکافی*، ترجمه مصطفوی، تهران: ۱۳۶۹.
۲۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق و تصحیح حسین حسنی بیرجندی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، محمدباقر محمودی و عبدالزهراء علوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۷. مغنیه، محمدجواد، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۳، ۱۳۵۸.

-
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تحقیق احمدعلی بابایی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۲۹. وطن دوست، رضا، امانت چیست؟ خیانت کدام است؟، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷.
۳۰. هاشمی، سید حسین، اخلاق در نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.

عوامل غفلت از نگاه امام علی (ع) با برداشت از خطبه غرّاً

آمنه شریعتی*

چکیده

غفلت سرمنشاء خودفراموشی و بیگانگی و زمینه‌ساز اصلی همه گناهان و ردایل اخلاقی است و فرد را از سعادت دنیا و آخرت ساقط می‌سازد به همین دلیل نوشتار حاضر با هدف تبیین و بررسی غفلت در نگاه امام علی (ع) با تمرکز بر خطبه ۸۳ نهج البلاغه یا همان خطبه غراء به رشته تحریر درآمده است تا مهمترین عوامل غفلت و راهکار برون‌رفت از آن را در سیره علوی نشان دهد. این نوشتار به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که عوامل غفلت‌زا عبارتند از: نداشتن پیشوا و رهبر، بی‌بصیرتی و ناآگاهی، پیروی از هوای نفس و شیطان، توجه به زرق و برق دنیا، فراموشی مرگ که در مقابل آنها آنچه موجب بیداری انسان می‌گردد از منظر امام (ع) راهکارهای رهایی از غفلت تقواپیشگی، صبر، معاداندیشی و عبرت‌آموزی است.

کلیدواژگان: غفلت، امام علی (ع)، نهج البلاغه، خطبه غراء

* . سطح ۲ جامعه الزهرا قم و کارشناس ارشد معارف نهج البلاغه دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)؛
kosar.aliAabad@Gimil.com

مقدمه

غفلت، بی‌توجهی یا کم‌توجهی انسان به سرنوشت و سعادت دنیا و آخرت خود است؛ به گونه‌ای که فرد غافل رفتار و اعمال خویش را بدون توجه و آینده‌نگری دنبال می‌کند و به حقایق دنیا و آخرت اعتنایی ندارد. غفلت به معنای انصراف قلب و هوش و حواس از خداوند و آیات الهی، پیامدها و آثار مخرب و زیانباری دارد که می‌توان از آن جمله به گرفتاری شخص و جامعه به دنیاگرایی اشاره کرد و آن را یکی از اصلی‌ترین موانع ایمان و حیات معنوی و بی‌بصیرتی دانست. در این نوشتار به تبیین و بررسی عوامل غفلت و راهکار برون‌رفت از آن از دیدگاه امام علی (ع) با محوریت خطبه ۸۳ نهج البلاغه معروف به خطبه غراء می‌پردازیم و هشدارها و سفارشات امام (ع) در این باب را برمی‌شمیریم تا الگوی طی طریقت و اعتلای انسانیت ما قرار گیرد.

امام علی (ع) در خطبه ۸۳ نهج البلاغه هنگامی که شرایط را برای پذیرش پند و اندرز الهی توسط مردم در تشییع جنازه مسلمانی فراهم دید به این مهم پرداخته و سخنانی را در جمع آنها ایراد فرموده است چنانکه بدن‌ها و دل‌ها را لرزاند و اشک‌ها از دیدگان روان گشت به همین منظور، این خطبه به خطبه «غراء» به معنای درخشنده مشهور گشته است. در بخش‌هایی از این خطبه امام (ع) بعد از بیان احوال بندگان در دنیا برای مردم مثل‌های پندآموز بیان می‌کند و راه‌های پندپذیری را بازگو کرده و مردم را به عبرت گرفتن از مرگ فرامی‌خواند و ضمن شناساندن الگوهای درست به مردم متذکر دشمنی شیطان می‌شود و

با بیان نشانه‌های قدرت الهی آن را یکی از راه‌های نجات بشر از غفلت معرفی می‌کند.

معناشناسی غفلت

«غفلت» در لغت به معنای فراموش کردن و بی‌خبرگشتن است. «رجل غفل» به کسی گفته می‌شود که حسب و نسبش ناشناخته است. واژه غفلت در معنای دیگری نیز به کار می‌رود، زمانی که ذهن انسان مسئله‌ای را به‌طور سهوی فراموش می‌کند، این مسئله در ذهن انسان پوشیده می‌شود و از خاطر پاک می‌شود. حال آنکه این مسئله زمانی برای انسان مشکل‌ساز می‌شود که انسان مراقبت و هوشیاری‌اش نسبت به موضوعی کم شود. این فراموشی ذهنی انسان همان غفلت از مسائل است که در جامعه امروز دامنگیر افراد شده است. معنای این واژه در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن* این‌گونه آمده است: «غفلت غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن است و گاهی در مورد بی‌توجهی و روگردانی از چیزی نیز استعمال شده است» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۴۷/۷). پس غفلت عبارت است از: نبود تذکر و یادآوری. با توجه به این توضیح، حوزه تعریف غفلت وسیع‌تر می‌شود. به عبارتی هر گونه فراموش کردن، بی‌خبری، توجه نداشتن و بی‌توجهی نسبت به موضوعات، غفلت تلقی می‌شود (ابراهیم، ۱۹۸۹: ۱/۶۵۷). متضاد غفلت، ذکر و یادآوری است.

عوامل غفلت در خطبه غراء

با کمی تأمل در سخنان امام (ع) در خطبه غراء می‌توان از هر بخش و از هر سخنی از کلام ایشان به محور غفلت و فراموشی انسان و عوامل آن که یکی از

اصلی‌ترین راههای شقاوت و سقوط انسان است پی برد. برخی از مهمترین عوامل غفلت انسان در این خطبه با توجه به سخنان امام (ع) عبارتند از:

۱. نداشتن پیشوا و رهبر

خداوند به انسان چند روزی در دنیا فرصت داده و راه سعادت و شقاوت را نیز در مقابلش قرار داده است و از او می‌خواهد با استفاده از سرمایه‌هایش، سعادت ابدی خود را فراهم سازد. اما انسان غافل با پا گذاشتن به دنیا مسئولیت خود را فراموش می‌کند و پیوسته با سایر غافلان در حال سقوط است. او حتی نسبت به غفلت خود هم غافل است، زیرا اگر نسبت به آن آگاهی داشت، برای خود پیشوا و رهبری انتخاب می‌کرد تا او را از منجلاب غفلت برهاند. پیشوایان و رهبرانی که می‌توانند انسان غافل را از دام غفلت بیرون بکشند، امامان معصوم (ع) هستند؛ معصومانی که با قیام علیه تیرگی‌ها ندای حق سر می‌دهند و برای مردم بشیر و نذیر می‌باشند. پیامبران و امامان همواره در طول تاریخ با هدایت تشریحی و ارائه راه گنجینه‌های عقل بشری را شکوفا کرده‌اند و آنان را به سوی سعادت و کمال رهنمون ساخته‌اند. یکی از اهداف آنان در این مسیر تشکیل مدینه فاضله یا جامعه آرمانی است که افراد جامعه در آن فارغ از هر گونه ظلم و بی‌عدالتی به سوی کمال حقیقی و معرفت الهی پیش روند. در واقع رسالت سنگین انبیا و معصومین (ع) روشن کردن مسیر سعادت انسانی است. امام علی (ع) در این خطبه به پیامبر (ص) به عنوان هدایتگر و نذیر از سوی خدا اشاره کرده و می‌فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِاتِّفَاقِ أَمْرِهِ، وَ أَنْهَاءِ عُدْرِهِ، وَ تَقْدِيمِ نُذْرِهِ؛ گواهی می‌دهم محمد (ص) فرستاده و بنده خداست. او را فرستاده تا فرمانش را اجرا کند و بر مردم حجت را تمام کرده و آنها را در برابر اعمال ناروا بترساند».

پس انتخاب رهبر و پیشوا از عوامل مهم سعادت و هدایت انسان است که اگر از آن غفلت ورزیم زمینه سقوط خود را فراهم خواهیم کرد.

۲. بی‌بصیرتی و ناآگاهی

یکی از عوامل غفلت انسان بی‌بصیرتی و ناآگاهی است. هر چه انسان نسبت به مسائل اعتقادی و دینی سست‌تر عمل کند و آگاهی و بصیرت نداشته باشد انحرافش از مسیر حق بیشتر خواهد بود. با بررسی اجمالی حوادث و مشاهده فراز و فرودهای تاریخ اسلام از دوران پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) تا دوران حاضر آنچه پیش از هر عاملی در رسیدن یا نرسیدن به موفقیت تأثیر بسزایی دارد میزان بهره‌مندی و برخورداری مردم (اعم از عوام و خواص و نخبگان) از بصیرت و آگاهی است و در هر برهه‌ای که مردم از بصیرت بهره برده‌اند و با آگاهی راه درست را انتخاب کرده‌اند، امور به نحو احسن پیشرفته است و به عکس در مواقعی که بدون بصیرت عمل کرده‌اند هم خودشان و هم جامعه را دچار مشکل ساخته‌اند. در واقع می‌توان گفت اصلی‌ترین دلیل انحرافات سیاسی و اعتقادی عدم بصیرت و ناآگاهی است که از عوامل متعددی نشات می‌گیرد. در هر صورت زمینه برای کسب معرفت و آگاهی هر انسانی فراهم است؛ چنانکه امام علی (ع) در همین خطبه به برخی از آنها اشاره نموده و می‌فرماید: «جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا لَتَعِيَ مَا عَنَّا، وَأَبْصَارًا لَتَجُلُوَ عَنْ عَشَاهَا ... خَلْفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلِكُمْ ...؛ خدا گوش‌هایی برای پند گرفتن از شنیدنی‌ها و چشم‌هایی برای کنار زدن تاریکی‌ها به شما بخشیده و از آثار گذشتگان عبرت‌های پند آموز برای شما ذخیره کرده است». این پیام امام (ع) توجه انسان را به بصیرت‌افزایی و کسب معرفت و آگاهی جلب می‌کند و هشدار می‌دهد که اگر چشم بصیرت را

بگشایید وسایل بینایی شما فراهم شده و اگر گوش شنوا داشته باشید سخنان حق به گوش شما رسانده شده است، فقط کافی است در امور سرنوشت‌ساز زندگی آگاهانه و با بصیرت تصمیم‌گیری کنید و غفلت نوزید.

۳. توجه به زرق و برق دنیا

یکی دیگر از عوامل غفلت بشر، دلبستگی او به دنیای فریبنده است؛ چنانکه امام علی (ع) در این خطبه به بیان صفت دنیا پرداخته و می‌فرماید: «فَإِنَّ الدُّنْيَا رِيقٌ مَّشْرَبٌ، رَدِغٌ مَّشْرَعٌ، يُونِقُ مَنْظَرُهَا، وَيُوقِ مَخْبَرُهَا. غُرُورٌ حَائِلٌ، وَضَوْءٌ آفِلٌ؛ دنیا منظره‌ای دل‌فریب و سرانجامی خطرناک دارد. فریبنده و زیباست، اما دوامی ندارد...». در واقع تشبیهاتی که امام (ع) در جای جای نهج البلاغه و به‌ویژه خطبه مذکور به کار می‌برد حاکی از فریبندگی دنیاست. دنیا درخششی دارد که همه را به سمت خود می‌کشاند. اگر انسان مواظب نباشد و به زرق و برق دنیا مشغول گردد و دل‌بسته آن شود، سقوط خواهد کرد. دنیا به‌معنای عام پول و شهوت و ریاست است. انسان به هر یک از اینها دچار و دل‌بسته شود، راه رستگاری خویش را سد کرده و دچار اضطراب و افسردگی و سلب آرامش می‌شود و در نهایت همین امور موجب برانگیخته شدن معضلات اجتماعی و فساد اخلاقی می‌گردد. اگر انسان می‌خواهد مشغول دنیا نشود باید غفلت را از خود دور کند.

۴. پیروی از هوای نفس و شیطان

یکی از عوامل مهم که موجب غفلت انسان شده و مانع قرار گرفتن او در مسیر کمال و سعادت می‌شود پیروی از هوای نفس و شیطان است؛ همان که امام علی (ع) در غرر الحکم از آن به‌عنوان فرمانده لشکر شیطان نام برده و

می‌فرماید: «عقل دارای لشکر الهی است و هوای نفس فرمانده لشکر شیطان و انسان در میان این دو قرار دارد، هر کدام قالب شود، انسان در اختیار او قرار می‌گیرد» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۸، حدیث ۳۰۴). وقتی انسان تحت لوای شیطان قرار بگیرد چگونه می‌توان انتظار داشت که خدا را فراموش نکند و دست به هر خطا و اشتباه و سوسه انگیز نزند؛ چرا که شیطان آنقدر ماهرانه در وجود انسان رخنه می‌کند که گاهی او اصلاً متوجه حضور شیطان و سوسه‌های او نمی‌شود؛ چنانکه امام علی (ع) در خطبه غراء ضمن توجه دادن انسان‌ها به دشمنی شیطان می‌فرماید: «... وَ حَذَّرَكُمُ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا، وَ نَفَثَ فِي الْأُذَانِ نَجِيًّا فَاضْلٌ وَ أَرْدَى، وَ وَعَدَ فَمَنِّي، وَ زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ، وَ هَوْنَ مُوْبِقَاتِ الْعِظَائِمِ، حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِيْبَتَهُ؛ ... شیطان در سینه‌ها پنهانی راه می‌یابد و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید، زشتی گناه را زینت می‌دهد و وعده‌های دروغین داده و آرام آرام انسان را فریب می‌دهد...». بنابراین پیروی از هوای نفس و شیطان به شدت در دوری و غفلت انسان از خدا و معارف الهی اثرگذار است تا حدی که انسان غافل را اگر همچنان در غفلت بماند به هلاکت و نابودی می‌کشاند.

۵. فراموشی مرگ

عمر انسان که تنها سرمایه اوست، همچون آب روان در سرایشی با تندی می‌گذرد و با گذشت هر روز، به اندازه یک روز از سرمایه وی مستهلک می‌شود. بنابراین باید نهایت توجه و وسواس را داشت تا در قبال رفتن این سرمایه ارزشمند، توشه و کمالی در خور جایگاه والای انسانی کسب کنیم. نیرو، سلامتی و بالأخره فرصت‌های مختلف همیشه به یک منوال نمی‌مانند و هر لحظه از مقدار آنها کاسته می‌شود. انسان عاقل کسی است که قبل از پایان یافتن فرصت-

ها، استعدادهای خویش را شکوفا سازد و کمال مطلوب خود را تحصیل نماید. امیر مؤمنان (ع) در همین خطبه یادآوری می‌کند: «... وَ قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَاراً سَتَرَهَا عَنْكُمْ؛ ... عمرهایی برای شما مقدر فرمود که مقدار دقیق آن از شما پنهان است...». در همین باب امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «اگر انسان از مقدار عمر خود آگاه باشد و ببیند عمرش کوتاه است و پیوسته انتظار مرگ می‌کشد همان چند صباح زندگی برای او گوارا نخواهد بود و همانند کسی است که اموالش در شرف نابودی است و با تمام وجودش فقر و تنگدستی را احساس می‌کند و اگر عمر خود را طولانی ببیند در غرور و غفلت و لذات و انواع گناهان غوطه ور می‌شود به این پندار که از همه لذات بهره بگیرد و در پایان عمر توبه کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/ ۳۸۸). از مجموعه آموزه‌های قرآن کریم استفاده می‌شود که با ایمان و عمل صالح و بندگی خدا راه سعادت انسان طی می‌شود و وقت و عمر او قیمت پیدا می‌کند. اگر ما دچار غفلت شویم و از حسابرسی عمر و عملکرد خویش غافل گردیم، حساب‌گرانی دقیق، مأمور ثبت و ضبط اعمال و ارزیابی ما براساس عملکردمان هستند. آنها نه غافل می‌شوند و نه چیزی از چشمشان پوشیده می‌ماند؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «انَّ عُمْرَكَ عَدَدُ أَنْفَاسِكَ وَ عَلَيْهَا رَقِيبٌ يُحْصِيهَا؛ عمر تو همان تعداد نفس‌های توست و کسی مراقب آنهاست و آنها را می‌شمارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۸: حدیث ۳۴۲۷).

راهکارهای رهایی از غفلت در خطبه غراء

امام (ع) هر جا توصیه‌ای کرده و هشدار را بیان داشته و یا مردم را از اموراتی منع نموده است حتماً جایگزین آن راهکاری را بیان نموده است. در این خطبه نیز علاوه بر بیان عوامل غفلت به ارائه راهکارهای رهایی از غفلت نیز اشاره نموده که در ذیل به اختصار به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. تقوا و پرهیزکاری

تقوا در آیات و روایات، عامل سعادت و رستگاری انسان و یکی از اهداف نزول قرآن معرفی شده و رعایت آن مورد تأکید فراوان قرار گرفته است؛ زیرا از اثرات تقوا، بصیرت و تشخیص حق از باطل می‌باشد؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ اگر با تقوا بودید خداوند توان فرق نهادن بین حق و باطل را نصیب شما می‌نماید» (انفال / ۲۹). یکی از راهکارهای رهایی از غفلت، پرهیزکاری و رعایت تقواست. انسان با تقوا، به یاری الهی دری از درهای حکمت به رویش گشوده می‌شود و همین امر موجب می‌گردد دچار غفلت نشود. امام علی (ع) در اکثر خطبه‌ها و سخنان‌شان مردم را به تقوا توصیه می‌نماید و در این خطبه نیز می‌فرماید: «... أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ ... ای بندگان خدا شما را به تقوا و ترس از خدا سفارش می‌کنم ...». در واقع سرنوشت‌سازترین مسئله زندگی انسان از نگاه امام (ع) تقواست که سعادت دنیا و آخرت انسان به آن بستگی دارد و هر چه درجه تقوا بالاتر رود، از غفلت انسان کاسته خواهد شد.

۲. صبر و استقامت

در آیات و روایات از فضایل صبر و استقامت و ثمرات آن بسیار سخن گفته شده است؛ چنانکه خداوند در سوره مبارکه انفال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ آنها کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی و صبر آنها به آنان ارزانی و پاداش داده می‌شود و در آنجا به درود و سلام با آنها برخورد می‌کنند» (انفال / ۷۵). در سایه‌سار تلاش همراه با بردباری است که استعدادهای فرد شکوفا شده و از شکست روحی در امان می‌ماند و جلوی سرکشی‌ها و کج‌روی‌هایش گرفته می‌شود. هر انسانی برای هدایت خویش مکلف به انجام واجبات و دوری از محرمات است که لازمه اجرای این فرامین الهی ایمان قوی و مستحکم می‌باشد؛ چنانکه حضرت (ع) در همین خطبه می‌فرماید: «... وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ، وَ أَسَهَرَ التَّهَجُّدُ غَرَارَ نَوْمِهِ، وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ، وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ...؛ عبادت شب کمترین خواب را هم از دیده‌اش گرفته و امید به رحمت حق او را در گرمای وسط روز تشنه نگاه داشته و بی‌رغبتی به دنیا وی را از شهواتش منع کرده». انسانی که در مسیر بندگی خدا و رسیدن به سعادت، شکیبایی ورزد و استقامت کند و تمام هم و غمش توجه به فرامین الهی و پیاده‌سازی آنها باشد دچار غفلت و فراموشی نخواهد شد.

۳. معاداندیشی

یکی از عواملی که موجب ترس از عذاب الهی می‌شود و در نهایت انسان را از غفلت دور می‌کند، یادآوری معاد و قیامت و حساب و کتاب است که امام علی (ع) بسیار بلیغ و تکان‌دهنده در خطبه‌گرا به آن اشاره کرده است. لحظه-

ای تفکر در مورد مرگ و معاد و جزا و پاداش منجر به بیداری هر انسان آگاه و عاقلی خواهد شد و دیگر جایی برای غفلت نخواهد ماند. چراکه وقتی سخن از ناتوانی خویشان و نزدیکان از مرگ است یا سخن از متلاشی شدن و پوسیده شدن بدن انسان‌ها در قبر توسط حشرات موذی است، چگونه می‌تواند غفلت کرد و غافلانه در این دنیا زیست؟! حضرت (ع) می‌فرماید: «فَهَلْ دَفَعْتَ الْأَقَارِبُ؟ أَوْ نَفَعْتَ النَّوَاحِبُ؟ وَ قَدْ غُوِدِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا، وَ فِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيدًا، قَدْ هَتَكَتِ الْهُوَامُ جِلْدَتَهُ، وَ أَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ؛ أَيَا أَنَّهُا (بستگان و نزدیکان) می‌توانند مرگی را از او دفع کنند و یا ناله و شیون‌های آنان برای او سودی دارد؟ در حالی که به محله مردگان سپرده شده در تنگنای قبر تنها مانده است، حشرات موذی پوست تن او را از هم می‌شکافند و سختی‌های قبر بدن او را می‌پوشاند». ایشان در این خطبه به گذرگاه سخت و خطرناک صراط به‌عنوان معبری که همه باید از آن عبور کنند، اشاره نموده و از سر افکندگی و شرمساری انسان‌ها در روز محشر در برابر عظمت الهی و دیگر ویژگی‌های روز قیامت در این خطبه سخن رانده و فرموده است: «أَنَّ مَجَازِكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ مَزَالِقِ دَحْضِهِ، وَ أَهَاوِيلِ زَلَلِهِ، وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ؛ وَ بَدَانِيدِ كِهْ عِبُورِ شَمَا از صِرَاطِ اسْتِ، أَنْجَا كِهْ جَايْگَاهْ لُغْزَشْ قَدْمِهَاسْتِ، وَ مَحَلْ هَوْلِ وَ تَرَسِ وَ اَنْوَاغِ مَخَاطِرَاتِ». توجه به اینها انسان را از هر غفلت و بی‌خبری نجات خواهد داد.

۴. عبرت‌آموزی

یکی از مهم‌ترین مقاصد تربیت، آن است که انسان به درجه‌ای از درک و بصیرت برسد که بتواند از ظواهر امور بگذرد و به باطن آنها بنگرد؛ از محسوسات

عبور کرده و به معقولات برسد و قدرتی فراگیر برای سنجش و اندازه‌گیری، تجزیه و تحلیل، حل و فصل امور و انتخاب و تصمیم‌گیری در ابعاد مختلف زندگی به‌دست آورد. عبرت‌آموزی راهی است که می‌تواند انسان را به این مقصد تربیتی برساند. حضرت علی (ع) بر عبرت‌آموزی و آثار آن تصریح کرده و می‌فرماید: «... وَ خَلْفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ: مِنْ مُسْتَمْتِعِ خَلْقِهِمْ، وَ مُسْتَفْسِحِ خِنَاقِهِمْ، أَرْهَقْتَهُمُ الْمَنَايَا دُونَ الْأَمَالِ أَرْهَقْتَهُمُ الْمَنَايَا دُونَ الْأَمَالِ، وَ شَدَّيْهِمْ عَنْهَا تَخْرُمُ الْأَجَالِ. لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ، وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ...»؛ و از آثار گذشتگان برای شما عبرت‌ها به جای گذاشت، از بهره‌ای که از دنیا بردند و از فراخی عمر که پیش از گلوگیر شدن مرگ نصیب آنان بود. ولی قبل از اینکه به آرزوهایشان برسند مرگ به طرف آنان شتاب کرد و گسستن ریسمان اجل آنان را از آرزوهایشان جدا نمود. به وقت تندرستی زاد آخرت تهیه نکردند و از ابتدای جوانی عبرت نگرفتند...».

یکی از اهداف نقل تاریخ و داستان گذشتگان در قرآن، عبرت‌آموزی است. عبرت‌آموزی یعنی شخص تجربیات دیگران را در زندگی خود به‌کار گیرد و از فراز و فرود و عاقبت خیر و شر آنها درس بگیرد. پندپذیری و عبرت‌آموزی از اعمال پسندیده و فضایل نفسانی است که موجب بیداری انسان و تعالی روح و سعادت دنیا و آخرت می‌گردد. در بسیاری از آیات قرآن به داستان زندگی پیامبران الهی اشاره شده که در واقع هرگز هدف قرآن داستان‌سرایی نبوده بلکه ارائه رهنمود از رهگذر این داستان‌های سازنده بوده است. چه بسیار کسانی که نقشه‌های دامنه‌داری برای زندگی خود کشیده بودند و در دنیایی از آرزوها غوطه‌ور بودند ولی مرگ آمد و دامنه آرزوها را به سرعت برچید و همه

نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد و این درحالی بود که آنها تاریخ گذشتگان‌شان در برابر خود قرار داشتند ولی هوا و هوس‌های سرکش پرده ضخیمی بر چشمانشان افکنده بود و نتوانستند واقعیات زندگی را ببینند و درست زندگی کنند، از این‌رو با دست خالی به جهان دیگر شتافتند!

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت غفلت آدمی را از رسیدن به سعادت بازمی‌دارد و مانعی جدی در راه رشد و کمال اوست، از این‌رو امام علی (ع) نیز به این مهم دقت داشته و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در کلام خود به همگان هشدار داده و مردم را از عوامل غفلت‌زا آگاه ساخته و در مقابل، راهکارهای مبتلا نشدن به غفلت و فراموشی را متذکر شده است تا شاید موجب بیداری جامعه گردد. از جمله عوامل غفلت‌زا که امام (ع) در نهج‌البلاغه و به‌طور خاص در خطبه غراء بدان اشاره نموده عبارت است از: نداشتن پیشوا و رهبر، بی‌بصیرتی و ناآگاهی، پیروی از هوای نفس و شیطان، توجه به زرق و برق دنیا، فراموشی مرگ که اگر در مقابل هر کدام از این عوامل به نقطه مقابل آن توجه شود، موجب بیداری انسان می‌گردد همچنین امام (ع) چهار راهکار اساسی ارائه داده است که پیاده‌سازی آنها در زندگی موجبات عدم غفلت را فراهم می‌آورد. این راهکارها عبارتند از: تقوای پیشگی، صبر، معاداندیشی، عبرت‌آموزی.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابراهیم، مصطفی، المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوه، ج ۱، ۱۹۸۹.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه لطیف راشدی، قم: انتشارات پیام علمدار، ۱۳۸۸.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه حسین خداپرست، نشر نوید اسلامی، ۱۳۸۷.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارالتراث العربیه، ۱۳۱۰ ق.
۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۷، ۱۳۶۸.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین(ع)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.

یاد مرگ و اثرات آن در زندگی از منظر نهج البلاغه

سپیده شجاعی *

چکیده

«مرگ» جدایی روح از بدن و مقابل «زندگی» است. نگاه دقیق به مرگ و آگاه شدن از حقیقت آن سبب می‌گردد تا مرگ را فنا و نابودی مپندارند بلکه بدانند مرگ پلی است برای عبور و رسیدن به حیات اخروی و جاودان و زندگی دنیوی تنها برای تدارک این سعادت اخروی تنظیم گردیده است. بررسی و تبیین مرگ آگاهی و اثرات آن در زندگی از منظر نهج البلاغه هدف نوشتار حاضر می‌باشد که نشان می‌دهد غفلت‌زدایی و آگاهی‌بخشی، زهد و بی‌رغبتی به دنیا و آمادگی برای مرگ و حیات ابدی از جمله آثار یاد مرگ در زندگی می‌باشد.

کلیدواژگان: مرگ، زندگی، اجل، سكرات، توفی، نهج البلاغه

مقدمه

مسئله مرگ از دیرباز به عنوان یک امر حتمی نزد همه اقوام و ملل بوده است. واژه مرگ در مورد موجودات جاندار صادق است و گاه مجازاً در مورد شیئی که بار ارزش‌دهنده‌اش را از دست داده باشد، به کار می‌رود. مرگ در قرآن کریم در معانی گوناگونی به کار رفته و در قالب الفاظ مختلفی آمده است که از جمله می‌توان به دو مورد آن همچون «موت» و «قتل» اشاره کرد. در نهج البلاغه علاوه بر اینها با عناوین دیگری همچون «عقبه» «زهوق» «قریب» و .. نیز به مرگ اشاره شده است. اما مراد ما در این نوشتار سخن از مرگ به معنای زوال قوای حسی بشر یا زوال قوه حیوانی یا جدا شدن روح از تن می‌باشد. در قرآن کریم درباره مرگ به این معنی، بی‌آنکه درباره حقیقت آن سخنی به میان آمده باشد، به حقایقی مرتبط با آن از قبیل قضای محتوم، فراگیر بودن مرگ در همه امت‌ها، لحظه احتضار، ابتلا و در نهایت برانگیخته شدن دوباره تصریح شده است.

در نوشتار حاضر به بررسی موضوع مرگ و اثرات آن در نهج البلاغه که به نوعی ترجمان قرآن است و تنوع موضوعات آن اعجاب‌برانگیز است، می‌پردازیم و از اشارات و توصیفات مؤثر و بی‌نظیر و هدایت‌های تأثیرگذار آن نسبت به مرگ بهره می‌بریم؛ زیرا حضرت (ع) در نهج البلاغه به شیوه‌های گوناگون به مرگ پرداخته و آن را در صدر وصایای خود قرار داده است.

مفهوم مرگ و جایگاه آن نزد امیر المؤمنین علی (ع)

مرگ اسم است از مردن. جدایی روح از بدن، مقابل زندگی، تقابل عدم و ملکه (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۵/۲۹۳). واژه برابر عربی و قرآنی «مرگ» واژه

«موت» است که آن را در لغت متضاد حیات (زندگی) دانسته‌اند (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۲/ ۲۰۳۹-۲۰۴۱).

مرگ تجربه‌ای شخصی است که به قطع همه ارتباطها می‌انجامد و صاحب این تجربه نمی‌تواند تجربه‌اش را با دیگران بازگوید. حقیقت این واژه در مورد موجودات جاندار مانند انسان یا حیوان صادق است و گاه مجازاً در مورد شیئی که بار ارزش‌دهنده‌اش را از دست داده باشد نیز به کار می‌رود؛ چنانکه در فارسی مجازاً به جای نیستی پس از هستی «فناء» نیز استعمال می‌شود (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۵/ ۲۹۳).

از احادیث استفاده می‌شود که مرگ عبارت است از: پل عبور، کندن لباسی و پوشیدن لباسی دیگر، بوییدن گل خوشبو، نوید به نعمت همیشگی یا گزیدن مار و عقرب و وعید به عذاب دائم، زندان مؤمن و بهشت کافر، خواب هر شب، وسیله‌ی تصفیه، انتقال از سرایی به سرای دیگر. همه این مفاهیم از نوع مفاهیم وجودی است که نسبت به افراد متفاوت است. پس این تصور که انسان با مردن نابود می‌شود اشتباه است. قافله بشریت در حال حرکت است و هرگز در وسط راه نابود نخواهد شد.

روزی امیرالمؤمنین (ع) مردی را دید که در تشییع جنازه‌ای می‌خندید، فرمود: «گویی مرگ برای دیگران و نه برای ما تعیین شده یا بعضی چنان پندارند که آنان که مرده‌اند به سفری کوتاه رفته‌اند و به زودی بازمی‌گردند. آنها را در گورهایشان دفن می‌کنیم و میراثشان را می‌خوریم. گویی که ما بعد از آنها همواره خواهیم زیست. دریغا که ما هر اندرزی را فراموش کرده‌ایم» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ۳/ ۴۲۸).

زندگی دنیا کالایی است که آدمی را می‌فریبد یا سرمایه فریب خوردگان است؛ اما آن کس که فهم درست دارد، می‌داند که آن، حیاتی زایل‌شونده است و به همین سبب به آن فریفته نمی‌شود و آن را همچون سرمایه و اعتبار و متاعی برای خود نمی‌گیرد و به آن اعتماد نمی‌کند (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۶۶۷)؛ چنانکه حضرت علی (ع) در خطبه‌ای خطاب به جنگاوران می‌فرماید: «إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَيْثُ لَا يَفُوتُهُ الْمَقِيمُ وَ لَا يُعْجِزُهُ الْمَارِبُ، إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ؛ همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماست، آنها که در نبرد مقاومت دارند و آنها که فرار می‌کنند، هیچ کدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرامی‌ترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳). از این رو می‌بینیم که امام (ع) حقیقت مرگ را چنانکه هست، برای جنگاوران بیان می‌کند و به آنها یادآو می‌شود که هیچ بشری را توان گریختن از دست مرگ نیست و هر کس در هر حال و هر جا باشد، مرگ به سویش می‌آید؛ پس چه بهتر که مرگ را خودت انتخاب کنی و بهترین و زیباترین نوع آن را که شهادت در راه خداست، برگزینی، نه آنکه چشم به راه بمانی و کنج آسایش طلبی و سرانجام چون ترسویی که در سوراخ خود غنوده است، شکار مرگ شوی (جعفری، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۹۲).

همچنین حضرت علی (ع) در خصوص اینکه فرشته مرگ در همه جا سایه افکنده و انسان از درک و احساس کردن آن عاجز است می‌فرماید: «هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ! أَيْلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْسَانِهَا؟» آیا

هنگامی که (فرشته مرگ) وارد منزلی می‌شود، احساس می‌کنید؟ و آیا وقتی کسی را قبض روح می‌کند وی را می‌بینید؟ از آن بالاتر (آیا می‌دانید) چگونه گاهی جنین در شکم مادر قبض روح می‌کند؟ آیا وارد شکم مادر از طریق بعضی اعضاء می‌شود یا از برون، روح جنین را به سوی خود فرا می‌خواند؟ و او به اذن پروردگارت اجابت می‌کند یا با او در شکم مادر همراه است؟! «نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲). به یقین روح انسان به وسیله «ملک الموت» (فرشته مرگ) از بدن او جدا می‌شود، همان‌گونه که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است، در حالی که ما نه از ورود او برای قبض روح و نه از خروج او آگاه می‌شویم و نه هنگامی که مشغول قبض روح است او را می‌بینیم، با اینکه او مخلوقی از مخلوقات خداست و فرشتگان امثال او بسیارند و هیچ کدام را نمی‌بینیم.

یاد مرگ و معنای آن در آموزه‌های اسلامی

در فرهنگ اسلامی توصیه شده که مسلمانان نباید از مرگ غافل باشند؛ چنانکه پیامبر (ص) می‌فرماید: «اکس الناس من كان اشدُّ ذكراً الموت؛ زیرک‌ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد» (مجلسی، ۱۴۵۷ ق: ۱۶ / ۱۳۰). این امر باعث می‌شود انسان خودش را آماده مرگ کند و برای بدست آوردن این آمادگی از محرّمات بپرهیزد. وقتی فرد مرگ خود را از قبل تصوّر و پیش‌بینی کند، با فراهم آوردن شرایط و فضای روانی مناسب، همواره خویش را آماده مواجهه با آن می‌سازد و از تنیدگی او کاسته می‌شود و با این پدیده سازگاری بهتری خواهد داشت (ترس از مرگ، www.tebyan.net).

ارزش و اهمیت یاد مرگ و قیامت تا حدّی است که قرآن کریم یکی از ویژگی‌های برجسته پیامبران را «یاد مرگ» می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ

بِخَالِصَةِ ذِكْرِی الدَّارِ؛ آنان را خصلت پاکی بخشیدیم تا یاد قیامت کنند» (ص/ ۴۶). همچنین از حضرت رسول اکرم (ص) سؤال شد: «ای المؤمنین اکیس؟ فقال: اکثرهم ذکراً للموتِ و أشدهم له استعداداً؛ زیرک‌ترین مردم چه کسی است؟ فرمود: آن کس که بیشتر یاد مرگ کند و زیادتر مہیای آن شده باشد» (حر عاملی، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۳۵).

یاد مرگ به معنای از دست دادن شور و نشاط برای فعالیت‌های دنیایی نیست و نباید چنین برداشتی از آیات و روایات کرد که ما را به یاد مرگ فرامی‌خوانند، بلکه اگر با این مقوله درست برخورد شود، سبب می‌گردد تا اعمال و رفتار ما جهت صحیح بیابد و نه تنها در کارزار زندگی و فعالیت‌ها سست نشویم بلکه نشاط مضاعف داشته باشیم؛ چنانکه معصومین (ع) و اولیاء الله، با وجود اینکه زیاد به یاد مرگ بودند و همیشه خود را مہیای این امر می‌نمودند، در عین حال هیچ‌گاه از تلاش و حرکت و فعالیت‌های خود نمی‌کاستند.

دیگران ممکن است گهگاه به یاد سرای آخرت باشند، مخصوصاً هنگامی که یکی از نزدیکان‌شان از دنیا می‌رود و یا در مراسم تشییع و یادبود عزیزی حاضر می‌شوند، ولی این یاد «خالص» نیست و مشوب به یاد دنیاست. اما مردان خدا توجهی خالص و عمیق و مداوم و مستمر به سرای دیگر و مرگ دارند، گویی همیشه در برابر چشمانشان حاضر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰۹/۱۹).

قرآن کریم مردم را به یاد مرگ و محشر و حساب و جزا می‌اندازد و اینکه آدمی محدود است و چون اجل فرا رسد، ساعتی پیش و پس نمی‌کند، ولی بیشتر مردم درباره این حقیقت، تعقل نمی‌کنند و پیوسته در غفلت غوطه‌ورند

تا اجلشان فرا رسد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ؛ وَ كَسَانِي كَافِرِنْد، از آنچه بیمشان داده‌اند اعراض می‌کنند و روی برمی‌گردانند» (احقاف/ ۳).

به سبب اهمیت و ضرورت یاد مرگ حضرت علی (ع) فرزندان و یاران خود را در موعظه‌های بلیغ خویش به این امر فراخوانده و در وصیت خویش به فرزندش حسن (ع) چنین فرموده است: «يَا بَنِيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ شَدَدْتَ لَهُ أَرْكَ وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَهْرِكُ؛ پسر من! فراوان به یاد مرگ باش و به یاد آنچه که به‌سوی آن می‌روی و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باشی، نیروی خود را افزون و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

آثار یاد مرگ از منظر نهج البلاغه

از منظر نهج البلاغه، یاد مرگ آثاری دارد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

۱. غفلت‌زدایی و آگاهی بخشی

از جمله آثار یاد مرگ، رهایی از غفلت و هشیاری نسبت به حقایق مهم پیرامونمان می‌باشد. در واقع ما انسان‌ها از یاد مرگ می‌هراسیم و فریب دنیا را می‌خوریم و به بازیچه سرگرم می‌شویم، در حالی که برای آخرت آفریده شده‌ایم ولی این دنیا را که در آن هستیم دوست داریم. هیچ‌گاه نباید فراموش کنیم که زندگی ما نفس‌هایی است که شمرده می‌شود و چون نفسی بگذرد، قسمتی از آن کاسته شده و قدمی به مرگ نزدیک‌تر شده‌ایم. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ؛ آگاه باشید! به خدا

سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده بازمی‌دارد» (همان، خطبه ۸۴).

من همواره مرگ را در مقابل چشم خود می‌بینم، چرا که قانونی است برای همه خلائق و هیچ تاریخی برای آن تعیین نشده و استثنایی در آن راه ندارد و نیز می‌دانم مرگ، پایان همه سرگرمی‌هاست. من هرگز آن را فراموش نمی‌کنم و صبح و شام به یاد آن هستم (جعفری، ۱۳۸۰: ۷۵ / ۲).

به یاد مرگ باشید که هیچ چیز برای شما نخواهد گذاشت؛ آنگاه که شما را در ربوده و به خداوند از در افتادن به زشتی‌ها و بدی‌ها پناه ببرید و از او هدایت بخواهید و در گفتار و کردار، فرمانبرداری داشته باشید و بر نعمت‌های بی‌پایانش سپاس گوئید که او تنها هدایت‌گر و بخشنده و منجی است (مغنیه، ۱۳۸۷: ۲ / ۴۲۸).

علی (ع) می‌فرماید: «الافادُّکروا ما ذمَّ الذَّاتِ وَ مُنْفَضِ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعِ الْأَمِنَاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ^۱ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ؛ به هوش باشید! مرگ را که نابودکننده لذات و شکننده شهوت‌ها و قطع‌کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت به یاد آورید». ایشان در این خطبه بلیغ و فصیح، به این نکته اشاره می‌فرماید که یادآوری مرگ از عوامل بسیار مهم و بیداری انسان‌هاست و از مرگ به سه عنوان یاد می‌کند:

۱. منفض: از مادهی «نقض» (بر وزن نقص) به معنای ناگوار بودن است و نیز به معنای گلوگیر شدن آب آمده است و سپس به زندگی ناگوار و ناراحت‌کننده و مانند آن اطلاق شده است.

۲. «مساورة» از ماده «سور» (بر وزن غور) به معنای پریدن بر چیزی و حمله کردن است. این واژه در مورد کسی که خشمگین می‌شود نیز به کار می‌رود و به کار رفتن آن در جمله بالا به خاطر آن است که افراد هواپرست، هنگامی که به سراغ کارهای زشت می‌روند، سر از پا نمی‌شناسند و همچون حیوان درنده‌ای که بر شکار خود می‌پرد، به آن حمله می‌کنند.

نخست «نابود کننده لذت‌ها»؛ چرا که بسیاری از مردم، یک عمر زحمت می‌کشند تا وسایل زندگی و عیش و نوش و لذت را از هر جهت فراهم سازند و درست این در زمانی است که نشانه‌های مرگ به صورت انواع بیماری‌ها ظاهر می‌شود. همچنین بسیار دیده شده که مجالس عیش و نوش، در یک لحظه با یک حادثه به مجلس عزا مبدل گشته و عجب اینکه هیچ تضمینی برای هیچ‌کس درباره این خطرها وجود ندارد.

دوم «گلوگیر کننده شهوات»؛ چرا که مرگ -همان مرگی که تاریخ و زمان معینی ندارد و به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نیست- در آن لحظه که انسان جرعه شهوات و کامیابی‌ها را سر می‌کشد، می‌تواند گلویش را بفشارد و به همه چیز پایان دهد.

سوم «قطع کننده آرزوها»؛ چرا که آرزوهای انسان به قدری دامنه‌دار است که هرگز پایان نمی‌پذیرد، بلکه گاه با گذشت عمر -همانند سایه‌هایی که نزدیکی غروب آفتاب گسترده می‌شود- دامنه‌دارتر می‌گردد و تنها چیزی که آرزوها را قطع می‌کند، مرگ است!

این تعبیرات به قدری کوبنده و هشداردهنده است که هر کسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جالب اینکه می‌فرماید: «از مرگ زمانی یاد کنید که به اعمال قبیح حمله‌ور می‌شوید»؛ چنانکه واژه «مساورة» در کلام امیر (ع) اشاره به این نکته دارد که زشتی‌ها آنچنان زرق و برق دارد و هوای نفس آن را تزیین می‌کند که انسان مانند جانور درنده‌ای که به صید خود حمله می‌کند و بر آن می‌پرد به سراغ آن می‌رود و در این لحظه یاد مرگ می‌تواند عامل بازدارنده‌ای باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۵۱-۳۴۹).

۲. زهد و بی‌رغبتی به دنیا

غفلت از مرگ، دنیا را در نظر انسان زیبا و با ارزش جلوه می‌دهد و او را سخت شیفته و واله خویش می‌گرداند؛ چنانکه عقل او را از درک حقیقتی چون

مرگ محروم می‌سازد و انسان غافل، در راه رسیدن به خواسته‌های نفسانی از هیچ سعی و تلاشی فروگذاری نمی‌کند و از پای نمی‌نشیند. حال آنکه یاد مرگ حبّ دنیا را می‌زاید، آدمی را به کفاف و عفاف می‌خواند و از بهره‌برداری گزاف از نعمت‌ها پرهیز می‌دهد و دلخوشی‌های انسان را به غیر دنیا متوجه می‌سازد (الماسی، ۱۳۸۴ق: ۱۸۵).

حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسْرِ؛ آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد، در دنیا به اندک چیزی خشنود است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹).

۳. آمادگی برای مرگ و حیات ابدی

همه می‌دانند برای عمر انسان تاریخ معینی در ظاهر تعیین نشده و هر لحظه بر اثر حوادث بیرونی، فردی یا جمعی یا حوادث درونی (بیماری‌های ناگهانی) ممکن است انسان از دنیا چشم‌پوشد. متأسفانه بسیاری کسان که این حقیقت را می‌دانند و می‌بینند و از آن غافلند. گاه در مجالس یاد بود عزیزان از دست رفته شرکت می‌کند به فکر فرو می‌روند و شاید تصمیماتی جهت آمادگی برای این سفر می‌گیرند، ولی مجلس را که ترک می‌کنند مرگ را به دست فراموشی می‌سپارند.

حضرت علی (ع) در این خصوص به فرزندشان امام حسن (ع) می‌فرماید: «بُنِيَ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ... حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ شَدَدْتَ لَهُ أَرْكَ، وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَةٌ فَيَبْهَرُكَ؛ پسرم! فراوان به یاد مرگ باش... تا هنگام ملاقات با مرگ، از هر نظر آماده باشی، نیروی خود را افزون و کمر همت را بسته نگه‌دار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد» (همان، نامه ۳۱). چنانکه می‌بینیم امام (ع) در این وصیت‌نامه به فرزند خود هشدار می‌دهد و تأکید می‌کند که به یاد مرگ و آماده استقبال از آن باش و فریب کارهای دنیاپرستان را نخور. همچنین ایشان تأکید می‌فرماید که این واقعیت عینی و قطعی را فراموش مکن و برای استقبال

از مرگ آماده باش و از آن بترس که غافلگیر شوی و بدون آمادگی چشم از جهان فروبندی.

پس هنگامی که جسد بی‌جان خود را به هنگام مرگ تصور می‌کنی، دلت آکنده از خشوع و فروتنی گشته و به آفریدگارت رو آورده و برای آخرت به کار و تلاش می‌پردازی (مغنیه، ۱۳۷۸: ۵/ ۲۳۴) و بهترین اثر و نتیجه یاد مرگ است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد باید گفت مرگ از مخلوقات خداوند است و نمی‌توان به آن نسبت عدم داد؛ چراکه موجب فنا و نابودی انسان نمی‌گردد، بلکه مرگ در واقع انتقال از عالمی به عالم دیگر بوده و بازگشت به خداوند است. این امر حتمی، حق است و استثناء‌بردار نیست. پس باید نسبت به حقیقت مرگ آگاهی پیدا کرد تا بدین وسیله بر ترس از آن غلبه نمود و نگرش خود را نسبت به آن تصحیح کرد و آماده حیات ابدی شد.

پس از آنجایی بازگشت فرع به اصل و سرآغاز صعود و عروج روح است، نه انهدام و نابودی و نیستی، به این مهم در کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بسیار اشاره شده و درک معنای مرگ و جایگاه آن در خطبه‌ها و نامه‌های متعدد مورد تأکید قرار گرفته است و از جمله آثار آن در زندگی می‌توان به غفلت‌زدایی و آگاهی‌بخشی، زهد و بی‌رغبتی به دنیا و آمادگی برای مرگ و حیات ابدی اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الماسی، علی، ذکر از دیدگاه قرآن و سنت، قم: انتشارات شکوری، ۱۳۸۴ق.

۴. جعفری، محمدمهدی، پرتویی از نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۵. حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، بی‌جا، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۲.
۶. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف (دایره‌المعارف جامع اسلامی)، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.
۷. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران: انتشارات گلشن، ۱۳۷۷.
۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۵۷ق.
۱۰. مدرسی، محمدتقی، ترجمه تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۱۱. مغنیه، محمدجواد، در سایه‌سار نهج البلاغه، بی‌جا، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۷.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۳. -----، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

نگاهی اجمالی به مؤلفه‌های اخلاقی در سیره علوی

ستاره موسوی *

چکیده

هدف نوشتار حاضر برشمردن و تبیین مؤلفه‌های اخلاقی در سیره علوی با رویکرد تحلیلی-موردی است. روش تحقیق مطالعه اسنادی می‌باشد و یافته‌ها بیانگر آن است که سیره علوی در ادامه سیره نبوی، به سطح معنویت انسان و امور اخلاقی در فرد، خانواده و جامعه توجه ویژه دارد. از این‌رو برخی مؤلفه‌های اخلاقی مد نظر امام علی (ع) عبارتند از: احترام به حقوق و کرامت انسان، مروت و مدارا، عدالت و برابری اجتماعی، مشورت، ادای بندگی، کسب روزی حلال، جلب رضایت الهی، بصیرت و آگاهی، پرهیز از هوا و هوس، مسئولیت‌پذیری، مدیریت فرصت‌ها و علم توأم با عمل.

کلیدواژگان: مؤلفه‌های اخلاقی، سیره علوی، علی (ع)، نهج البلاغه

*. دکتری علوم تربیتی و آموزگار ابتدایی؛ setarehmousavi@gmail.com

مقدمه

در دنیای امروز که معنویت گمشده بشریت است، شناساندن شخصیت بی‌نظیری همچون حضرت علی (ع) و سیره علوی که همواره الگویی کامل برای همه اعصار می‌باشد، امری شایسته، بلکه دارای اهمیت است. بسترسازی اخلاقی از مهم‌ترین نیازهای زندگی فردی و اجتماعی بشر است. امام علی (ع) در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه معروف به خطبه همام یا خطبه متقین حدود صد صفت برای انسان کامل بیان کرده است که به شهادت تاریخ، زندگی و روش و صفات خود حضرت (ع) می‌باشد.

رشد اخلاقی از مهمترین اهداف بعثت انبیاست و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه در سیره معصومین (ع) دارد. با توجه به جایگاه رفیع تربیت و رشد اخلاقی، پرداختن به اولویت‌ها در این موضوع، به‌ویژه از دیدگاه امام علی (ع) امری ضروری و بایسته است.

اگر انسان‌ها، مؤلفه‌های اخلاقی را به‌درستی بشناسند و با روش‌های صحیح تربیتی آشنا باشند و سپس بر اساس آنها خود و خانواده خویش و جامعه خود را تربیت و اصلاح نمایند و به‌سوی خوبی‌ها و ارزش‌های اخلاقی سوق دهند، همواره به‌سوی تکامل و ترقی و استقلال در حرکت خواهند بود و سستی و شکست و ذلت و خواری و مفاسد اخلاقی و اجتماعی دامنگیرشان نخواهد شد که از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه، هدف اساسی همه انبیاء و اولیاء الهی تحقق این هدف ارزشمند است.

معنای اخلاق و تربیت اخلاقی

واژه‌های «اخلاق» و «تربیت اخلاقی» از نظر بعضی از متفکرین شیعه به فرایندی اشاره دارد که منجر به ایجاد عادت، طبیعت ثانوی یا ملکاتی می‌شود که با اختیار و تلاش پیگیر در روح بشر به وجود می‌آید (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۴ و ۷۵). این طبیعت ثانوی، ساختار جدیدی است در برابر طبیعت اولیه بشر که از ابتدا با او همراه است. در زبان عربی دو واژه «خَلَقَ» و «خُلِقَ» از یک ریشه‌اند؛ «خَلَقَ» به ساختار ظاهری و شکل طبیعی اشاره دارد و «خُلِقَ» به معنی ساختار روانی و صفات معنوی است که به صورت اختیاری و آگاهانه و در طول زمان شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد شکل‌گیری این ساختار روانی هم معمولاً نتیجه نوعی تربیت اخلاقی و التزام به ارزش‌های اخلاقی است. از این رو شاید بتوان گفت که هنگام کاربرد، اخلاق و تربیت اخلاقی به یک مفهوم به کار گرفته می‌شوند (همان).

مبانی تربیت اخلاقی از دیدگاه حضرت علی(ع)

تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) دارای مبانی و چارچوبی است که عبارتند از:

۱- تقوا: با توجه به نقش سازنده و مؤثر پرهیزگاری در سعادت و خوشبختی انسان پرهیزگار امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لَا شَرَفَ أَعْلَىٰ وَلَا عِزَّ عِزُّ مَنْ اتَّقَىٰ؛ هیچ شرفی برتر از پرهیزگاری نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱). در واقع تقوا احساس مسئولیت از درون است که از یکسو زاینده ایمان قوی است و از سوی دیگر سرچشمه اطاعت و پرهیز از گناه است.

«اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِّنْ شَمْرٍ تَجْرِيداً، وَجَدَّ تَشْمِيراً، وَكَمَّشَ فِي مَهَلٍ، وَبَادَرَ عَنْ وَجَلٍ، وَنَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤْتَلِّ وَعَاقِبَةِ الْمَصْدَرِ، وَمَغَبَّةِ الْمَرْجِعِ؛ تقوای الهی پیشه کنید؛ تقوای کسی که برای اطاعت خدا دامن به کمر زده در حالی که خود را (از علایق مادی) جدا ساخته و سخت (در این راه) می‌کوشد و با بصیرت در راه خدا با چابکی گام برمی‌دارد و از ترس اعمال خود، به سرعت (به سوی مغفرت الهی) پیش می‌رود و در بازگشت به پناهگاه اصلی (آخرت) و به سرانجام زندگی و عاقبت کار می‌اندیشد (همان، حکمت ۲۱۰).

۲- نظم و برنامه‌ریزی دقیق: بی‌گمان نظم در کارها و برنامه‌ریزی دقیق مبتنی بر زمان‌بندی حساب شده برای انجام امور، متضمن فواید فراوانی است که به پیشرفت فرد و اجتماع مدد می‌رساند؛ چنانکه امام علی (ع) توصیه می‌فرماید: «أَوْصِيكُمَا وَجَمِيعُ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ من شما و همه فرزندان و همه خویشان و هر کس که این نامه من به او می‌رسد را به تقوای الهی و نظم در کارهایشان سفارش می‌کنم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

تأکید امیرالمؤمنین (ع) بر موضوع نظم و نقش عمده آن در موفقیت بشر در برنامه‌ریزی‌ها و بهره‌برداری شایان از ابزار و وسایل می‌باشد. البته سفارش حضرت (ع) اختصاص به نظم ندارد، بلکه ایشان در کنار وصیت به تقوا به چند مسئله دیگر از جمله نظم اشاره و تأکید می‌کند.

۳- آزادگی و ظلم‌ستیزی: از دیگر خطوط برجسته مبنای اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه، آزادگی و ظلم‌ستیزی است که در سایه رهایی انسان از عبودیت غیر خدا و اسارت علایق فریبای دنیا محقق می‌گردد؛ چنانکه علی (ع)

می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده غیر خودت مباش زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است» (همان، خطبه ۲۳۰).

سیاق کلام علی (ع) نشان می‌دهد که عدالت، فقط وقتی ارزشمند و واجد استحکام است که به‌عنوان رویکردی مقطعی و عارضی، در رفتار انسان، ظهور و بروز نکند، بلکه به‌ملکه‌ای نفسانی و صفتی راسخ در نگرش و رفتار وی تبدیل شود. به همین جهت است که ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «الْعَدْلُ أَفْضَلُ سَجِيَّةٍ؛ عدالت برترین خصلت‌هاست» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۱۲).

۴- زهدورزی و دوری از آرزوهای بلند: در مواظب اخلاقی نهج البلاغه، موضوعی که پس از تقوا به رعایت آن بیشترین توصیه شده است، زهد و پارسایی و بی‌اعتنایی به ظواهر فریبای جهان فانی و آرزوهای دور و دراز است؛ چراکه به تعبیر امام علی (ع) خرد انسان را ضایع می‌کند و او را به اشتباه‌کاری وامی‌دارد و از یاد خدا دور می‌سازد: «وَأَعْلَمُوا أَنِ الْأَمَلُ يَسْهِي الْعَقْلَ وَيَنْسِي الذِّكْرَ فَكَذَّبُوا الْأَمَلَ فَأَنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ آرزو موجب اشتباه‌کاری عقل و فراموشی از یاد خداوند می‌شود. پس آن را دروغ انگارید، زیرا آرزو فریب‌دهنده و آرزومند فریب‌خورده است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۴).

زهد، در دیدگاه امیرمؤمنان (ع) وارستگی و عدم وابستگی قلبی به دنیا و ستیز با بندگی دنیاست، نه دنیاگریزی و زهد علوی مانع از روی آوردن به خدمات اجتماعی نیست.

۵- ایمان و عمل صالح: همواره پس از بیان اهمیت ایمان، بر عمل صالح و کردار نیک و سعی در راه خدا و خلق تأکید می‌شود و این خود مبین آن است

که ایمان بدون عمل ارزش ندارد و عمل صالح تکمیل‌کننده ایمان فرد است؛ چنانکه پیامبر (ص) فرموده است: «لَا يَقْبَلُ بِلَاعْمَلٍ وَلَا عَمَلٍ بِالْإِيمَانِ؛ ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان مقبول نیست» (نهج الفصاحه، ۱۴۶، ۵۳۰؛ شریفی، ۱۳۸۳: ۳۵).

در واقع ایمان درختی است که ریشه آن شناخت خدا و پیامبر و معاد است و به دنبال آن بر زبان ظهور پیدا می‌کند و ثمره این شجره طیبه، انجام وظایف الهی است. بنابراین کسانی که در انجام وظایف کوتاهی می‌کنند ایمانشان ناقص است و از دو حال خارج نیستند؛ یا گرفتار ضعف ایمانند و یا هوا و هوس چنان بر آنها غالب شده که از تجلی ایمان در عملشان پیشگیری می‌کند.

۶- علم‌آموزی توأم با عمل: از دیدگاه حضرت علی (ع) علم همراه با عمل از پایگاه رفیعی برخوردار است و به تعبیر گوناگون در تکریم عالمانی که علمشان معطوف به عمل می‌شود سخن گفته است و می‌فرماید: «أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَفَارُوا عَلَى كَظْمِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ؛ خداوند مجازات می‌کند دانشمندانی را که راضی هستند بر سیر بودن شکم ستمگر و گرسنگی ستمدیده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳).

مولفه‌های اخلاقی در سیره امام علی (ع)

۱. احترام به حقوق و کرامت انسان

از دیدگاه حضرت علی (ع) مردم از نظر اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شوند: «دسته‌ای از آنها برادر دینی‌اند و دسته‌ای دیگر در آفرینش با مسلمانان یکسانند» (مجلسی، بی‌تا). بر همین اساس بود که آن حضرت (ع) فردی یهودی را که در مسیر کوفه همسفر ایشان شده بود و سپس مسیرش عوض شد چند قدم بدرقه کردند و وقتی آن یهودی علت این کار را از ایشان

پرسید، امام (ع) فرمود: می‌خواهم قدری تو را همراهی کنم تا حق رفاقت را به‌جا آورده باشم، زیرا پیامبر (ص) دستور داده است: «هر گاه دو نفر در راهی همسفر شدند به‌گردن یکدیگر حق می‌یابند و لازم است شخص، رفیق راهش را هنگام جدایی چند گام بدرقه کند». این حرکت امام (ع) سبب شد آن فرد یهودی مسلمان شود (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۶۷۰).

بنابراین از دیدگاه امام علی (ع)، شخصیت و کرامت انسانی اقتضای آن را دارد که انسان اصول اخلاقی را پاس دارد و از ناپسندی‌ها دوری کند. گناه، اوج تجلی تحقیر روح بلند انسانی است که به امور ذلیل و حقیر دل خوش کرده و در منجلاب ناپاکی‌ها دست و پا می‌زند.

۲. مروت و مدارا

در زندگی امیرالمؤمنین نمونه‌های بسیاری از مروت و مدارا می‌توان مشاهده کرد. یکی از این موارد مدارای حضرت (ع) با عایشه است که از مسببین اصلی جنگ جمل بود. حضرت (ع) بعد از پیروزی بر اصحاب جمل عایشه را با همراهی برادرش محمد بن ابی بکر به مدینه فرستاد (بلعمی، ۱۳۷۸: ۲/۳۹۸). همین رفتار ایشان سبب شد که عایشه همواره از کرده خویش پشیمان باشد و بگوید: ای کاش سال‌ها پیش از این مرده بودم (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۸۱). حضرت (ع) با خوارج نیز در ابتدا با مدارا رفتار کرد، با اینکه ایشان را کافر می‌دانستند، اما حضرت (ع) مزاحم آنها نمی‌شد و حتی حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکرد. اما بعد از اینکه آنها دست به شورش زدند و امنیت راهها را سلب کردند و به غارتگری و آشوبگری پرداختند، امام (ع) آنها را تعقیب کرد و در نهر روان رو در روی آنان قرار گرفت (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

حضرت (ع) فتوت و جوانمردی را بهترین جلوه دین و زیباترین زینت انسان می‌داند و می‌فرماید: هر آیینی که مروّت ندارد، مصلحتی در آن نیست. ایشان فتوت و جوانمردی را دربرگیرنده همه ویژگی‌های پسندیده انسانی و دینی معرفی می‌کند و مروّت را باری سنگین و جامع همه فضایل و یقین را نشانه ارزش مروّت می‌داند.

۳. عدالت و برابری اجتماعی

رعایت عدالت سرلوحه برنامه‌های امام علی (ع) بود. ایشان عدالت اجتماعی را به‌ویژه در برنامه حکومت محور قرار داده بود و در راستای استقرار عدالت با ناکشین و قاسطین و مارقین به جنگ پرداخت و سرانجام جان خویش را نیز در همین راه از دست داد. به‌عنوان مثال، ایشان حقوق همه را پس از رسیدن به حکومت که در دوره خلفای پیشین با تبعیض بین عرب و عجم و ... تقسیم می‌شد، علی‌السویه تقسیم کرد. جرج جرداق مسیحی می‌نویسد: «قتل علی در محراب عبادت به سبب شدت عدالت او بود» (جرداق، ۱۳۶۹: ۱/ ۶۲ و ۶۳).

در واقع پس از رحلت رسول اکرم (ص) بار دیگر اشرافیت جاهلی تجدید حیات کرد و مساوات سیره نبوی از بین رفت تا اینکه حضرت (ع) زمام امور را به‌دست گرفت و بار دیگر سیره مساوات و برابری اسلامی را زنده کرد. امام (ع) اعلام کرد که در همه امور به سیره رسول خدا (ص) عمل خواهد کرد و فرمود: «من شما را به راه و روش پیامبرتان خواهم برد و به آنچه فرمان داده شده‌ام عمل خواهم کرد. موضع من پس از رحلت رسول چون موضع من در دوران زندگی اوست» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۴/ ۳۶ و ۳۷). برابری طبقاتی، برابری

حقوقی و برابری در برابر قانون نیز از موارد برابری اجتماعی می‌باشند که فرصت اشاره به آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

از امام (ع) سؤال شد: از عدل و جود (بخشش) کدامیک برتر و ارزشمندترند؟ فرمود: «عدل امور را به جای خود می‌نهد اما جود امور را از جهت اصلی خارج می‌کند. عدل سیاست‌گری فراگیر همگان است و اداره کننده عموم است اما اثر جود محدود و عارضه‌ای استثنایی است. بنابراین عدل شریف‌ترین و بافضیلت‌ترین آن دو است» (کلمات قصار، کلمه ۴۲۹؛ معادینخواه، ۱۳۷۳: ۳۶۰۴). علی (ع) در رعایت مساوات و نفی هر گونه تبعیض به زمامدار زبردست خود چنین توصیه می‌نماید: «وَ اخْفِضِ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ، وَ ابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ اَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْاِشَارَةِ وَ التَّحِيَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعِ الْعِظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَ لَا يَأْسُ الضَّعْفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ. وَ السَّلَامُ؛ در برابر مردمی که در حوزه مسئولیت تو هستند فروتن و گشاده‌رو و ملایم باش و موضعی نرم و انعطاف‌پذیر برگزین؛ مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و سلام و تعارف نیز رعایت کن، تا بزرگان و صاحب‌نفوذان، برای تجاوز بر تو طمع نکنند و ناتوانان نیز از عدالتت نومید نشوند. والسلام» (نهج البلاغه، نامه ۴۶). همچنین می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ اسْوَةٌ ... وَ بَدَانِيْدُ كِهْ مَرْدَمِ نَزْدَ مَا دَرِ بَرَابَرِ حَقِّ وَ عَدَالْتِ بَرَابَرِنْد ...» (همان، نامه ۷۰).

با توجه به این مطالب می‌توان گفت، در بیان امام علی (ع) هیچ فاصله‌ای بین سیاست و عدالت نیست و ایشان بهترین سیاست را سیاستی می‌داند که مبتنی بر عدالت باشد و عدالت را برای پایداری و استواری مردم در دفاع از نظام

سیاسی توصیه می‌نماید و رعایت آن را موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می‌داند. ایشان اعمال عدالت را بهترین روش برای جلب اعتماد مردم و حفظ صیانت از حمایت‌های مردمی توصیه می‌نماید و جمال و آبروی حاکمان و پایداری ملت را به رعایت عدالت می‌داند.

۴. مشورت

خودمختاری و عدم مشاوره، موجبات نابودی و هلاکت افراد و جوامع را فراهم می‌آورد؛ چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: هر کس استبداد رأی ورزد، نابود خواهد شد. همچنین می‌فرماید: مشورت کن تا از لغزش‌ها و پشیمانی‌ها در امان باشی. نصر بن مزاحم می‌نویسد: چون علی (ع) آهنگ شام کرد، مهاجران و انصار را فراخواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «بی‌گمان شما کسانی هستید که نظرتان محترم، خردتان ارجمند، سخنتان حق و کردار و رفتارتان نیکو است. اکنون آهنگ آن داریم که به‌سوی دشمن خود و شما رهسپار شویم. پس رأی خویش را در این باره بیان نمایید» (منقری، ۱۴۰۴: ۹۲). ایشان نه تنها به مشاوره و تبادل نظر با دیگران فرمان داد و عمل کرد بلکه ویژگی‌های افراد مورد مشاوره را نیز بیان داشته و می‌فرماید: «طرف مشورت تو اول باید عاقل باشد، دوم آنکه آزادمرد متدین باشد و سوم آنکه دوستی دلسوز به‌شمار آید و چهارم آنکه اگر موضوعی مهم و پنهانی را با او در میان گذاشتی، همچون خود تو از آن آگاه باشد» (مجلسی، بی‌تا: ۱۵۲۷).

مشورت در نگاه امیرمومنان (ع) یکی از ضرورت‌های اساسی برای اداره مسائل زندگی فردی و اجتماعی است. ایشان مشورت و نظرخواهی از دیگران

را قوی‌ترین و محکم‌ترین پشتیبان و حامی می‌داند و می‌فرماید: هیچ حامی و پشتیبانی، استوارتر و محکم‌تر از مشورت کردن نیست.

۵. ادای بندگی

امام (ع) به حکم آیه ۵۶ سوره ذاریات فلسفه آفرینش انسان را عبادت و عبودیت و بندگی دانسته و بر آن مسیر حرکت می‌کرد. امام صادق (ع) در مورد ایشان می‌فرماید: امیرالمؤمنین (ع) به هنگام وضو گرفتن اجازه نمی‌داد کسی برایش آب بریزد و می‌فرمود: دوست ندارم در نمازم به درگاه خدا کسی را شریک قرار دهم (ابن بابویه، ۱۳۸۳: ۱/۳۲۳). چراکه نماز رکنی است بندگان را به بندگی می‌رساند. در تفسیر قشیری آمده است: هرگاه وقت ادای نماز می‌رسید، رنگ چهره امیرالمؤمنین تغییر می‌یافت و بر خود می‌لرزید. وقتی به او می‌گفتند: این چه حالت است؟ می‌فرمود: هنگام ادای امانتی رسیده که بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد و آنها از حمل آن سر باز زدند و انسان این بار امانت را برداشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/۱۲۴؛ الاحزاب/۷۲). امام صادق (ع) می‌فرماید: امیرالمؤمنین در خانه خود اتاقی را که نه کوچک بود و نه بزرگ، به نماز اختصاص داده و هر شب کودکی را برای خوابیدن به همراه خود می‌برد و در همانجا نمازهایش را می‌خواند (مجلسی، بی‌تا). در این حدیث دو نکته وجود دارد که هر دو از آداب و مستحبات نماز است: اختصاص دادن جای معینی برای نماز و عبادت در خانه و پرهیز از تنها خوابیدن در یک خانه که امری مکروه است. اختصاص یک مکان برای نماز و عبادت، آنجا را قداست می‌بخشد و حضور قلب و تمرکز روحی بیشتری برای نمازگزار فراهم می‌کند (بهرامی، ۱۳۸۹). ابن ابی الحدید درباره کثرت عبادت حضرت (ع) می‌گوید: «علی (ع)

بیشتر از همه عبادت می کرد، زیرا او اغلب روزها روزه دار بود و تمام شبها مشغول نماز بود، حتی هنگام جنگ نیز نماز شبش ترک نمی شد. در «لیله الپهریر» پوستی برایش گذاشته بودند که بر روی آن نماز و عبادت می کرد، در حالی که تیرها به اطرافش پرتاب می شدند نه می هراسید و نه از جایش بلند می شد، او عالمی بود با عمل که نوافل و ادعیه و تهجد را به مردم آموخت» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۲۷/۱). حضرت (ع) با آنکه درآمد خوبی از کار و تلاش خویش بر روی زمین ها و نخلستان ها داشت، ولی همه را در راه خدا انفاق می کرد و خود بهره ای از آن نمی برد. در دوران عزلت از سیاست و اوج قدرت همواره یکسان زیست و تفاوتی در زندگی اش پدید نیامد و با آنکه وضع مسلمانان در آن دوره خوب بود و اقتصاد شکوفایی داشتند، ایشان به کمترین چیزها قناعت می کرد و بسیار ساده می زیست. حضرت (ع) خود در این باره فرموده است: به خدا سوگند تن پوش خود را چندان وصله کرده ام که از وصله کننده اش شرم دارم. روزی گوینده ای به من گفت: آیا زمان دور افکندن آن فرا نرسیده است؟ و من گفتم: دور شو که هنگام بامداد، از مردم شبرو سپاسگزاری می شود؛ یعنی نتیجه رنج من در آینده مورد تمجید قرار خواهد گرفت.

۶. کسب روزی حلال

از مهمترین ویژگی هایی که یک انسان مؤمن را از غیر مؤمن متمایز می کند اموری است که امام صادق (ع) در حدیثی می فرماید: به خدا سوگند علی بن ابی طالب (ع) تا روزی که از این دنیا رفت مال حرامی نخورد و هیچگاه بر سر دو راهی - که هر دو راه مورد خشنودی خدا باشد - قرار نگرفت مگر آنکه پرزحمت ترین آنها را برگزید و هر حادثه مهمی که برای پیامبر خدا (ص) پیش

می‌آمد - به دلیل اعتمادی که به علی داشت - از او کمک می‌گرفت. در میان این امت هیچ‌کس نتوانست همانند علی (ع) راه پیامبر را - بی‌کم و کاست - طی کند و با این همه تلاش و کوشش، همواره چون بیمناکان کار می‌کرد، چشمی به بهشت و چشم دیگر بر آتش داشت، از سویی امیدوار پاداش بهشت و از سوی دیگر هراسناک از کیفر آتش بود (مفید، ۱۳۸۰: ۲۵۵). ابن عباس نیز درباره طالب رضای حق بودن ایشان می‌گوید: علی (ع) در تمامی کارهای خود همواره در پی رضایت الهی بود و به همین جهت «مرتضی» نامیده شد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۲۵۵).

حضرت (ع) همواره کاری را انجام می‌داد که مورد نیاز جامعه و عام - المنفعه باشد. ایشان به حکم قرآن به آبادانی زمین می‌پرداخت (هود/ ۶۱) و در روایت است که ایشان هنگام شخم زدن زمین این آیه را می‌خواند: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؛ آیا انسان گمان می‌کند که رها شده است» (قیامت/ ۳۶). امام صادق (ع) درباره کار و تلاش ایشان می‌فرماید گاهی امیرالمؤمنین به سوی صحرا می‌رفت و همراه خود باری از هسته خرما می‌برد، وقتی سؤال می‌شد این چیست که به همراه داری؟ می‌فرمود: هر دانه از اینها یک نخل است ان شاء الله، آنگاه می‌رفت و همه آنها را می‌کاشت و دانه‌ای از آنها را نمی‌خورد (کلینی، ۱۳۶۵: ۷۵/۵). آن حضرت (ع) زندگی‌اش را از راه کار و تلاش تأمین می‌کرد و خود را وابسته به بیت‌المال نمی‌کرد، بلکه چنان بود که دیگران نیز از کار و تلاش وی بهره‌مند می‌شدند. ایشان خطاب به مردم می‌فرماید: ای مردم کوفه اگر - مرا دیدید - با اندوخته‌ای بیشتر از وسایل شخصی زندگی و مرکب و غلام خود از نزد شما برگشتم، بدانید که خائن بوده‌ام. آن حضرت (ع) در مدت

حکومت خود، از بیت‌المال مصرف نکرد - و هزینه - زندگی ایشان از زمین‌های کشاورزی که در ینبع داشت تأمین می‌شد (افخمی روحانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴). امیرالمؤمنین (ع) پنج سال حکومت کرد و در طول این مدت آجری بر آجر و خشتی روی خشت ننهاده و زمینی را به خود اختصاص نداد و درهم سفید و دینار سرخی به ارث نگذاشت (مطهری، ۱۳۷۳).

به عبارتی می‌توان گفت امیرالمؤمنین (ع) همواره به روح و سلامت و کمال آن توجه ویژه‌ای داشت و کسب مال حلال را در ارتقاء روحیه معنوی بسیار مؤثر می‌خواند؛ چنانکه سلامت روح در گرو استفاده صحیح و مطلوب از مال حلال است و بی‌توجهی به این موضوع، عوارض و پیامدهای منفی و مخربی را برای انسان به همراه دارد. گاه دغدغه تأمین رفاه بیشتر، فرد را به فکر عبور از موانع و کسب درآمد از راه غیرحلال می‌اندازد و نتیجه آن، خروج برکت زندگی و ورود بدبختی به آن است که گره‌های کور و مشکلات ناشناخته‌ای را پدید می‌آورد و فشارهای روانی را افزایش می‌دهد و در نتیجه نارضایتی را در محیط خانواده به اوج خود می‌رساند.

۷. جلب رضایت الهی

خدامحوری در تمامی حالات آدمی اعم از تنهایی، سختی و مصیبت، برخورداری از نعمت و رفاه و ... بهترین توفیق الهی است که بر مقاومت انسان در سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌افزاید و از سرمستی و غرور او در خوشی و رفاه جلوگیری می‌کند. همچنین زمینه‌ساز ارتقای روحی و تصفیه اخلاقی می‌شود. در سایه یاد خدا و بر اساس فطرت کمال‌طلب انسان، عشق به کمال مطلق و

شوق به فنای در معشوق حقیقی ایجاد می‌شود و این انسان را آماده می‌کند تا در راه او از همه چیز بگذرد و جز به رضای او نیندیشد (عزیزی، ۱۳۷۸).

امیرمؤمنان (ع) جز برای رضایت خداوند گامی برنداشت و بر آن بود تا با خداوند در حالت «راضیه مرضیه» با نفسی مطمئن ملاقات کند. ایشان درباره این راهبرد اساسی در سیاست عمومی خویش می‌فرماید: به خدا سوگند، من همواره در زمره پیشتازان این حرکت بودم تا روزی که جبهه دشمن تار و مار شد و جاهلیت از صحنه بیرون رفت، بی‌آنکه کمترین ضعف یا ترسی داشته باشم و امروز نیز در همان راستا قدم برمی‌دارم و تصمیم دارم باطل را بشکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید. مرا با قریش چه کار؟ که دیروز در موضع کفر بودند و با آنان جنگیدم و امروز نیز که گرفتار فتنه و انحراف شده‌اند به پیکارشان برخوامم خاست. من همان‌گونه که دیروز با آنان برخورد کردم امروز نیز همانم (نهج البلاغه، خطبه ۳۳). همین سیاست است که دیگران را به دشمنان وی تبدیل کرد و اجازه ندادند تا به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر (ص) بر منصب ولایت الهی خود در ظاهر قرار گیرد و او را از ولایت ظاهری و خلافت دنیوی محروم ساختند. چراکه از نظر آنان امام (ع) در پی سازش‌ناپذیری و سیاست راهبردی رضایت خدا بود. همین رضایت‌جویی خداوند و عدم تکیه به غیر خدا موجب گشت تا ایشان به جنگاوری بی‌باک تبدیل شود و از دشمنان اسلام نهراسد. حضرت (ع) می‌فرماید: ... و از شگفتی‌های زمانه این است که - شامیان - به من پیام داده‌اند که خود را برای مقابله با سرنیزه‌ها آماده کنم و برای ضربه‌های شمشیر شکیبا باشم، مادران گریان به سوگشان بنشینند! تاکنون کسی مرا با دعوت به جنگ تهدید نکرده است و از زخم‌های نیزه و شمشیر

هراسی نداشته‌ام، چرا که بر یقین به پروردگارم تکیه دادم و دینم را زنگار شبهه نیالوده است (همان، خطبه ۲۲). حضرت (ع) همواره هر عملی را در راستای کسب رضایت الهی (دنیوی و اخروی) انجام می‌داد و جز این در نظر نداشت. چه بسا که بسیاری از اعمال ایشان به نظر مخالفان ناپسند می‌آمد و در مقابل آن قد علم می‌کردند و مانع می‌شدند اما امام (ع) ایمان خود را با عمل صالح همراه می‌ساخت و جز خداوند و رضای او معیاری نداشت. ابن عباس در ذیل آیه شریفه: «أَمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ» می‌گوید: «كَانَ عَلِيٌّ (ع): يَخْشَى اللَّهَ وَ يُرَاقِبُهُ، وَ يَعْمَلُ بِفَرَائِضِهِ وَ يَجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ؛ عَلِيٌّ أَنْ شَخْصِيَّتِي بُوَدَ كَهْ مِنْ خُودِ اللَّهِ - تَرَسِيدُ وَ مُرَاقِبَةُ رِضَايِ اللَّهِ وَ بَهْ هَمَّهِ فَرَائِضُ وَ وَاجِبَاتُ عَمَلِ اللَّهِ كَرْدُ وَ دَرِ الرَّاهِ خُودِ مَجَاهِدَتِ اللَّهِ نَمُودُ». ایشان درباره خود می‌فرماید: ای مردم! به خدا سوگند من هرگز شما را به هیچ طاعتی فرا نمی‌خوانم مگر آنکه خود بر شما - در عمل به آن - پیشی می‌جویم و از هیچ گناهی نهی نمی‌کنم - مگر آنکه پیش از شما، خود را از عمل به آن باز می‌دارم (همان، خطبه ۱۷۳).

ممکن است انسان واجد همه چیز باشد ولی به آنچه دارد راضی و قانع نباشد، بدیهی است آن همه نعمت با این روحیه او را خوشبخت نخواهد کرد و ناراحتی مرموزی دائماً او را شکنجه خواهد کرد و آرامش روح و روان را که از بزرگترین مواهب الهی است از او خواهد گرفت.

۸. بصیرت و آگاهی

داشتن بصیرت، یکی از متقن‌ترین راههای دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است. بصیرت، مرهون اخلاص و تقوا و الهام‌بخش علوم بسیار و کلید گشودن صندوق اسرار عالم است. امیر مؤمنان (ع) با رفتار و گفتار خویش، الگوی برجسته سیره نبوی بود و در خصوص بصیرت می‌فرماید: «قَدْ انجَبَتْ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ»؛ به تحقیق اسرار برای اهل بصیرت گشوده و رازهای درون و پنهان برای آنان آشکار شده است (تمیمی آمدی، ۱۴۲۹: ۴/۴۷۶، حدیث ۶۶۷۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). اهل بصیرت از رازهای جهان باخبرند و از اسرار حوادث آگاهند و با این آگاهی‌ها می‌توانند همواره حق را از باطل تشخیص دهند و راهنمای دیگران باشند.

اهمیت و ضرورت بصیرت در زندگی انسان چنان است که می‌توان گفت ایمان، موتور حرکت به سوی تعالی و قرب الهی است، ولی حرکت این موتور بدون روشن بودن راه و هموار بودن مسیر، به مقصد منتهی نخواهد شد و بصیرت و آگاهی، چراغ روشنگر این مسیر است و بدون آن، بی‌شک این حرکت به انحراف کشیده خواهد شد. از این‌رو، همان‌طور که برای حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر، داشتن چشم ظاهری برای مشاهده مسیر و تشخیص راه از بیراهه لازم است، برای تشخیص مسیر حق و پیمودن آن و رسیدن به اهداف متعالی زندگی نیز چشم بصیرت و دیده حقیقت‌بین لازم است تا به مسیر باطل نرویم و گمراه نشویم و در رخدادها و مسائل مختلف زندگی از موضع‌گیری‌ها و تحلیل‌های نادرست و خلاف واقع مصون بمانیم. مکتب تربیتی امام علی (ع) به

ما می‌آموزد که در صحنه‌های مختلف زندگی، بر اساس شناخت عمیق مسائل و بصیرت اظهار نظر و موضع‌گیری نماییم و سوگیری و غرض‌ورزی ننماییم. از مطالب گفته شده استنباط می‌شود که بصیرت ارزش حیاتی دارد و اساس خودشناسی است، به همین جهت در تعالیم دینی به داشتن آن امر شده و امام علی (ع) نیز همواره به مسلمین توصیه نموده بر مدار بصیرت عمل کنند، زیرا بصیرت، شرط شکوفایی علم و حکمت است و بدون آن نمی‌توان به مرحله یقین رسید.

۹. پرهیز از هوا و هوس

امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه دنیا را مذمت نموده و بی‌ارزشی و بی‌اعتباری آن را ضمن مثل‌هایی تبیین نموده و پرهیز از هوای نفس را از ویژگی‌های مهم انسان برشمرده است و در جاهای مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم به این ویژگی اشاره نموده است (ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۶۴، ۱۱۹، ۲۳۶، ۱۳۱، ۴۵۶؛ خطبه ۳، ۸۲، ۶۳، ۲۲۴). دنیاپرستی، بزرگ‌ترین عامل سقوط انسان و انحراف از مسیر کمال و سعادت است. در روایات اسلامی علاقه و محبت به دنیا، ریشه و اساس همه گناهان شمرده شده است. از این‌رو، پرهیز از دنیا و دوری از ظواهر فریبنده آن، سیره و روش اصلی انسان‌های کامل است.

انسان برای رسیدن به مقام والای انسان کامل باید اهل تلاش بوده و صبوری کند و همواره در طی مسیر، از هوای نفس به دور باشد و اخلاص پیشه کند. پیمودن این راه، ویژه افراد خاصی نیست بلکه برای همگان ممکن است، اما نیازمند ایمان و تلاش فراوان و مستلزم پرهیز از هوای نفس و جدیت و اخلاص است و در طی این راه باید از راهنمایان آن که همان قرآن و اهل بیت (ع) است یاری طلبید.

۱۰. مسئولیت‌پذیری

خداوند، موجودات بیشماری را در جهان خلق کرده که بی‌هدف خلق نشده‌اند، بلکه همه آنها به سوی هدفی در تلاشند. در این میان، انسان به حقیقت کارهایی که انجام می‌دهد، آگاه است، در نتیجه مسئولیتی به صورت امانت بر عهده او گذاشته شده که از این مسئولیت در دنیای مادی به صورت احسن برای تحقق و شکوفایی ابعاد مختلف تربیت وجودی‌اش بهره جوید. از این‌رو انسان در آثار و عواقب اعمالش می‌اندیشد و با اراده و اختیار راهی را انتخاب می‌کند. انسانی که نسبت به این مسئولیت آگاه است و آن را پلی ارتباطی در راستای تربیت انسانی و اخلاقی می‌داند به بهترین شکل دنیای خود را می‌سازد. مسئولیت‌پذیری ویژگی است که در کلام امیر (ع) همواره مورد تأیید بوده و الگوی آن در سیره علوی به صورت محسوس قابل مشاهده می‌باشد (ر.ک: همان، نامه ۵، ۴۱، ۵۳). غفلت از یاد خدا و فراموش کردن نعمت‌ها و نیکی‌های او و پیروی از شیطان و شیطان‌صفتان و افراط و تفریط در اعمال و رفتار، برخی از مصادیق پیروی از هوای نفس می‌باشد.

۱۱. مدیریت فرصت‌ها

مدیریت فرصت‌ها یکی دیگر از ویژگی‌های اجتماعی انسان کامل است. بر اساس آموزه‌های علوی هر کاری را باید در زمان خاص خود انجام داد تا از انباشته شدن کارها جلوگیری شود و بازدهی آنها بیشتر باشد. از همین‌روست که حضرت در موقعیت‌های مختلف بدان توصیه نموده‌اند (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ حکمت ۱۸۴ و ۳۰۴؛ خطبه ۸۵). به تعبیر امام (ع) با هر روزی که بر ما می‌گذرد و پایان می‌یابد، ورقی از دفتر عمر خویش را پر کرده‌ایم، پس چه

بهرتر که با برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح این فرصت، بهترین کارها را در آن به ثبت رسانیم (تمیمی آمدی، ۱۴۲۹: ۱/۲۰۴۹).

استفاده درست و کامل از فرصت‌ها و استعدادها، بزرگترین عامل پیشرفت انسان‌هاست. انسان کامل، انسانی است که در طی زندگی خویش، با بهره‌گیری از امکاناتی که در اختیار دارد، زمینه را برای زندگی سعادت‌مندانه در دنیا و رسیدن به مقام بالای معنوی فراهم کند و پیش از آنکه فرصت‌ها را از دست بدهد و ضعف و سستی وجودش را فرا گیرد، بار سفر آخرتش را به والاترین وجه ببندد. همچنین تک‌تک لحظات زندگی را غنیمت شمرد و با انجام وظایف خود هم دنیا و هم آخرتش را آباد نماید (دشتی، ۱۳۸۵).

امام علی (ع) در کنار همه تأکیدهایی که نسبت به غنیمت شمردن فرصت‌ها و لحظات زندگی دارد، راهکارهایی را هم برای کسانی که تاکنون از این فرصت‌ها بهره نبرده و آن را ضایع کرده‌اند بیان می‌فرماید تا این افراد به ناامیدی دچار نشوند.

۱۲. علم توأم با عمل

از دیدگاه نهج البلاغه، علم توأم با عمل و عالمان عامل از پایگاهی رفیع برخوردارند و با تعبیر گوناگون در بزرگداشتشان سخن گفته شده و به فراگیری دانش و انجام عمل صالح توصیه گردیده است؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كَظْمِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبِ مَظْلُومٍ؛ خداوند مجازات می‌کند دانشمندانی را که راضی هستند بر سیر بودن شکم ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳).

در هر عملی که انجام می‌دهیم، باید به آنچه به دست می‌آوریم، بیندیشیم و بدون علم به عملی دست نزنیم. قدم گذاشتن در میدان عمل، به علم و معرفت و بصیرت انسان نیز می‌افزاید.

از این رو با توجه به برشمردن این مؤلفه‌های اخلاقی در کلام و سیره علوی، می‌توان مهمترین موانع شکوفایی اخلاقی را چنین برشمرد:

موانع	توضیحات	روش‌های درمان
دنیاپرستی	نهج البلاغه خطبه ۴۵، ۱۱۱ ۱۰۹ حکمت ۲۲۸	فناپذیری دنیا (خطبه ۴۵، ۵۲، ۹۹) همراهی شادی‌ها با اندوه‌ها (خطبه ۸۳، ۱۱۱) ارائه الگو (خطبه ۱۶۰)
کبر	نهج البلاغه حکمت ۳۷۱، خطبه ۱۹۲	عبادت و عمل به واجبات (خطبه ۱۹۲) یادآوری ضعف و ناتوانی‌های انسان (حکمت ۱۲۶) یاد مرگ (حکمت ۳۹۸)
بخل	نهج البلاغه حکمت ۳	توجه به آثار سوء بخل (خطبه ۱۸۳) تشویق به جود و بخشش (خطبه ۱۸۳)

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان مؤلفه‌های اخلاقی را در کلام و سیره علوی در چند محور برشمرد: از این رو مؤلفه‌های اخلاقی مد نظر امام علی (ع) عبارتند از: احترام به حقوق و کرامت انسان، مروت و مدارا، عدالت و برابری اجتماعی، مشورت، ادای بندگی، کسب روزی حلال، جلب رضایت الهی، بصیرت و آگاهی، پرهیز از هوا و هوس، مسئولیت‌پذیری، مدیریت فرصت‌ها و علم توأم

با عمل. این مژلفه‌ها در ایجاد زمینه رشد در جنبه‌های مختلف فکری، اعتقادی، اخلاقی، عاطفی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و ... مؤثرند و در نیکو زیستن به‌گونه‌ای که آدمی را از مرحله حیوانیت به مرتبه کامل انسانی برسانند، نقش مؤثر دارند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی. ۱۳۷۴.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹.
۶. افخمی روحانی، حسین؛ شیرازی، علی؛ مرتضوی، سعید؛ واسطی، عبدالحمید؛ لطیفی، میثم؛ مسعودی، جهانگیر، «تدوین شاخص‌های کرامت انسانی در سازمان با تأکید بر نگرش اسلامی»، فصلنامه مدیریت در دانشگاه اسلامی، س ۳، ش ۱، ۱۳۹۴.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۸. بهرامی، محمد، «علی (ع) و انسان‌شناسی قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۸۵، دانشنامه قرآن کریم. ۱۳۸۹.
۹. دشتی، محمد، امام علی (ع) و مباحث تربیتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ج ۲، ۱۳۸۵.

۱۰. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق سید غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، ج ۳، ۱۳۶۹.
۱۱. شریفی، عنایت‌الله، *روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳.
۱۲. عزیزی، عباس، *نماز و عبادت امام علی (ع)*، تهران، صلاه، ۱۳۷۸.
۱۳. قزوینی، عبدالکریم ابن محمد یحیی، *بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرمؤمنان (ع)*، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دارالاحیاء، بی تا.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بی جا: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۶. بلعمی، *تاریخ‌نامه طبری*، تهران: سروش، ج ۴، ۱۳۷۸.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ج ۶، ۱۳۷۵.
۱۸. مطهری، مرتضی، *جاذبه و دافعه امام علی (ع)*، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
۱۹. -----، *فلسفه اخلاق*، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۲۰. -----، *ده گفتار*، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۲۱. معادیخواه، عبدالمجید، *فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه*، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۳.
۲۲. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۸۰.
۲۳. جرداق، جرج، *امام علی صدای عدالت انسانیت*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم: نشر خرم، ج ۱، ۱۳۶۹.
۲۴. نصر بن مزاحم منقری، *واقعه صفین*، قم: منشورات مکتب المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.